

وضعیت پژوهش دربارهٔ «امپراتوری مغول»

(۱۹۹۹-۱۹۸۶ م.)

• تألیف: پیتر جکسون**

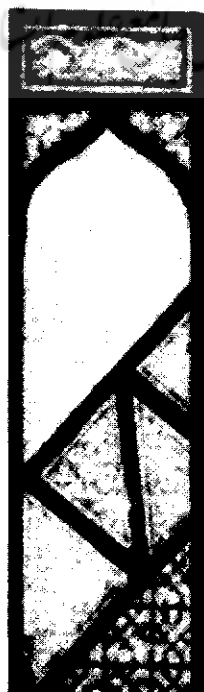
• ترجمه: احمد یازماندگان خمیری

بدون شک انتشار کتاب بسیار موفق دیوید مورگان به نام مغول‌ها، در مجموعه‌ای با نام «مردم اروپا» (آکسفورد ۱۹۸۶) به همراه چند اثر موفق دیگر که در بریتانیا و آلمان منتشر شده^۱، (نشان‌دهنده) رشد توجه بیشتر به امپراتوری مغول در سال‌های اخیر است؛ چون تمایل بیشتری به مغولان در چارچوب تاریخ سنتی اروپای میانه نسبت به پیش از این وجود داشته است. یکی از نشانه‌های افزایش علاقه این است که در حالی که در سال ۱۹۲۹ م. مجلد مربوط به تاریخ قرون وسطی کمبریج تنها شامل اشارات پراکنده اندکی درباره مغولان بود، در چاپ جدید یک فصل کامل را به آن اختصاص داده‌اند.^۲

توجه به آسیای داخلی یا میانه - مرکز دشت‌های اوراسیا که از جمله نخستین فتوحات مغولان بود - با توجه به تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد دولت‌های استقلال یافته جدید، افزایش یافته است. این افزایش توجه، تنها به مسایل سیاسی و رسوم تاریخی محدود نشده است. آثار گرانبهایی درباره ازدواج و رسوم باقی مانده در زمینه شیوه‌های آشپزی دربار امپراتوری مغول و چادرها و اراجه‌های مسافرتی که از سوی مغولان به کار برده می‌شد، انتشار یافته است.^۳ هدف این مقاله، بررسی کتاب‌ها و مهم‌ترین مقالاتی است که از سال ۱۹۸۶ م. درباره امپراتوری [مغول] منتشر شده است.^۴

به طور بارزی، مشکل بزرگ موجود در مطالعات امپراتوری مغول مربوط به زبان‌شناسی است. پیروزی مغولان در یک منطقه وسیع که از کره تا شاهزاده نشین‌های روسیه و از جنگل‌های سیبری تا جنوب ایران و افغانستان امروزی را در برمی‌گرفت، دانشجوی علاقه‌مند را با منابع مغلّ و گمراه‌کننده زبان‌های چینی و فارسی - که بدون تردید مهم‌ترین منابع هستند - مواجه می‌کند. اما [این منابع] همچنین شامل [منابع] لاتینی، یونانی، روسی، گرجی، ارمنی، عربی،

بخشی از یک مینیاتور ایرانی که چنگیز را در حال سرزنش مردم بخارا بر بالای منبر نشان می‌دهد





دربار ایلخان غازان،
قسمتی از یک
مینیا تورا ایرانی

تردیدهایی وجود دارد، چراکه هیچ دلیلی که نشان دهنده ارتباط آن با گزارش تاتار باشد، وجود ندارد.^۸ همچنین ترجمه جدیدی از سفرنامه ویلیام روبرگی فرانسویسکن که در سال‌های ۵-۱۲۵۳ م. به عنوان هیأت مذهبی از مغولستان دیدن کرده، در دست داریم.^۹ این که ترجمه‌های انگلیسی وقایع نگاری‌های دوارمنی، *گیراکوس گنجهای* (م. ۱۲۷۲ م.) و *واردان آراولسی* (م. ۱۲۷۰ م.) که در طی اولین دهه‌های تسلط مغولان زندگی می‌کردند، را در اختیار داشته باشیم، بسیار سودمند است.^{۱۰} ترجمه تفسیری از تنها منبع روایی موجود به مغولی بانام *تاریخ سری مغولان* که در سال ۱۹۸۶ به وسیله *ایگور دراچویلتز* کامل شده بود.^{۱۱} هنوز انتشار نیافته است. تا این کار صورت بگیرد. می‌توان از *تاریخ و زندگی چنگیز خان اثر اورگان اونون* (لیدن ۱۹۹۰) استفاده کرد که ترجمه انگلیسی آن را بسیار آسان‌تر می‌توان به دست آورد. هر چند که با اولین اثر محلی مغولان تفاوت دارد.

دو منبع برای اولین بار به زبان اروپایی غربی منتشر شد. *سقوط جورچن چین: یادداشت وانگ در تسای چو در زیر محاصره مغولان*. (۱۲۳۴-۱۲۳۳ م.)، اثر *هوگ - لام - چان* (ام. او. اس. ۶۴، اشتوتگارت ۱۹۹۳) که یک ترجمه تفسیری از *جو-نان ای - شی* است. این یادداشت به وسیله یک دانشمند دیوان سالار چینی [تهیه شده] که دارای تفصیل ارزشمندی درباره آخرین ماه‌های [استقرار] سلسله چن در شمال چین، پیش از انقراض آن به وسیله مغولان است که در جاهای دیگر یافت نمی‌شود. کتاب *تهاجم مغولان به خاور بر اساس مشاهدات عینی یک دانشمند عرب قرون وسطی اثر مختار دجیلی* (پاریس، ۱۹۹۵) شامل بخش‌هایی از دایرة المعارف شرح *نهج البلاغه* اثر *ابن ابی الحدید* (م ۱۲۸۵ م.) است که در بغداد زندگی می‌کرده است. این بخش نه تنها به این جهت که وسیله‌ای است که

سریانی، تبتی، کره‌ای و حتی (تا حدودی) مغولی هستند. انتشار منابع به‌کندی پیش می‌رود. [به تازگی چاپ انتقادی از تاریخ مغول اثر] *پلانوکارپینی فرانسویسکن و زبدة الفخری اثر رکن‌الدین بیبرس* منتشر شده است. *کارپینی* به عنوان یکی از اولین سفرای پاپ به نزد مغولان اعزام شده بود. (۷-۱۲۴۵ م.) در حالی که *بیبرس* (م ۱۳۲۵) یک مامور در [دستگاه] سلطنت مملوکان مصر بود و اطلاعات نسبتاً خوبی درباره مغولان اردوی زرین - کسانی که دولتشان از روابط دوستانه [با آنها] برخوردار بود. ثبت کرده است. همچنین باید گفت که در ابتدا تنها بخش‌هایی از منابع ترجمه می‌شد. به خصوص این [موضوع] شامل قسمت قابل توجهی از منابع چینی به طور مشخص *یوان شی* تاریخ رسمی سلسله امپراتوری مغول (یوان) می‌شد که به سبب دوره باشکوه تاریخ‌نگاری سلسله‌ای چین، اندکی بعد از اخراج مغول‌ها از چین در سال ۱۳۶۸ م. بر اساس یادداشت‌های واقعی روزانه از عصر یوان گردآوری شده است. از وقایع سالیانه عمده موجود در *یوان شی*، برای نمونه تنها سه بخش نخست به آلمانی ترجمه شده است.^{۱۲} بنابراین آن بخش‌هایی که دوره طولانی از به تخت نشستن «*قوبیلای قان*» (۱۲۶۰ م.) به بعد را در بر می‌گیرد، تنها برای چین شناسان به طور مستقیم قابل استفاده هستند. به تازگی دو ترجمه‌ای که چند دهه پیش چاپ شده بود، تجدید چاپ شده است:

ترجمه معتبر *جی. ای. بویل* (۱۹۵۸ م.) از مورخ ایرانی، *جوینی* با مقدمه‌ای جدید و کتابشناسی امروزی به وسیله *دیوید مورگان*^{۱۳} و متن ترجمه شده *گزارش تاتار*، شرحی متفاوت از گزارش هیأت کارپینی است که ابتدا در سال ۱۹۶۵ م. منتشر شد. اکنون چاپ جدید با مقدمه‌ای تازه و برخی گفتارهای اضافی چاپ شده است، اگر چه همه آنها به نقشه وینلند مربوط هستند. (درباره درستی نقشه هنوز

آگاهی‌های ما را درباره عملیات مغولان تکمیل می‌کند، بلکه همچنین از این جهت که اطلاعاتی درباره مهاجمان به درون جهان اسلام، قبل از نوشته‌های جوینی ارائه می‌دهد، ارزشمند است. البته قابل ذکر است که ترجمه فرانسوی آن چندان معتبر نیست.

آثاری که در سال‌های اخیر در مورد چادر نشینان آسیای میانه انتشار یافته، درخور مقاله‌ای جداگانه است. اما به ویژه باید از دو مقاله مهمی که به وسیله گزانوف نوشته شده یاد کرد^{۱۲} از آنجایی که متاسفانه تصمیم به ترک [انتشار] «تاریخ آسیای میانه کمبریج» گرفته شد، تنها مجلد این سلسله درست پیش از فتوحات مغولان متوقف شد.^{۱۳} اما دو تاریخ دیگر آسیای مرکزی که این دوره را در بر می‌گیرد، انتشار یافته است.^{۱۴} و به علاوه بخش مهم امپراتوری مغول در کتاب پیتربی. گلدن با نام مقدمه‌ای بر تاریخ اقوام ترک (ویسبادن، ۱۹۹۲) را نیز باید ذکر کرد.^{۱۵} درباره ایران، ایران [در قرون] میانه (۱۰۴۰ م. ۱۷۹۷) اثر دیوید مورگان (لندن، ۱۹۹۸) مقدمه‌ای خوب در ۳۰ صفحه یا بیشتر در دوره ایلخانان در بردارد. در حالی که بخش‌های مربوط به روسیه [در قرون] میانه (۱۵۸۴-۹۸۰ م.) اثر ژانت مارتین (چاپ دانشگاه کمبریج ۱۹۹۵) بررسی منصفانه‌ای درباره ارتباط با فاتحان تاتار و فرمانروایان بعدی را ارائه می‌کند. تهاجمات مغولان به هند [در کتاب] سلطنت دهلی اثر پیتربیجسون با نقشه نشان داده شده است.^{۱۶}

تعدادی از آثار عمومی بر مرزهای دشت چین متمرکز شده‌اند. سچین جاجید و وان جی سیمونز در کتاب صلح، جنگ و تجارت در امتداد دیوار بزرگ، تأثیر متقابل چادر نشینان - چین در طی دو هزاره (بولمینگتون، ۱۹۸۹ م.) سیستم بازارهای مرزی و پرداخت باج را که دولت قدیمی چین به منظور کنترل قبایل چادر نشین همسایه‌اش به کار می‌برده است، بررسی کرده‌اند. توماس یارفیلد در کتاب مرز پرخطر امپراتوری صحرائشینان و چین، (آکسفورد ۱۹۸۹) به خوبی و با آگاهی، از دید یک انسان شناس جوامع چادر نشین شرق آسیا از «هسیونگ یو» تا «منچوری» را بررسی می‌کند و درباره دلیل چنگیز خان برای تغییرات سیاسی در قسمتی از رژیم اورخان (چین) در چین شمالی فرضیه‌های متقاعد کننده‌ای ارائه می‌کند. تاریخ کمبریج چین (جلد ۶)، حکومت‌های خارجی و دولت‌های مرزی (۱۳۶۸-۹۰۷ م.) اثر هربرت فرانک و دنیس تویچت (۱۹۹۴)، نه تنها عصر یوان، بلکه نخستین فتوحات در شمال ختا و اورخان را نیز در بر می‌گیرد. فصل برخاستن مغولان و حکومت مغولان اولیه در چین شمالی اثر توماس تی آلسن، در زمره ارزشمندترین آثار در زبان انگلیسی است و سطح دیگر بخش‌های مربوطه نیز بی‌نهایت بالا است.^{۱۷} البته برخی از مقالات کتابشناسی که دیدگاه‌های دانشمندان مختلف در مورد پژوهش درباره امپراتوری مغول را به شکلی عجیب منعکس می‌کند، نشانگر این است که آنها به سختی می‌توانند هر دوره‌ای را بدون چین شناسان مورد پژوهش قرار دهند.

مجموعه‌ای از مقالات تجدید چاپ شده از سوی سچین جاجید

در مقالاتی در باب مطالعات مغولان (سلسله مقالاتی از دیوید م. کندی، مرکز تحقیقات بین‌المللی، دانشگاه بریگهام یونگ، ۱۹۸۸) که شامل پنج دوره امپراتوری می‌شود، منتشر شده است.^{۱۸} برخی از مقالات هربرت فرانک تحت عنوان چین در زیر حکومت مغول (آلدرشات، ۱۹۹۴) گردآوری شده‌اند.^{۱۹} [کتاب] بیگانگان در سرزمین‌های اسلام: مملوکان، مغولان و خواجگان (لندن، ۱۹۸۸) آخرین اثر دیوید آیالون، شامل مهم‌ترین مقالاتش درباره یاسا است. (یاسا، قانون‌های شفاهی تصحیح شده چنگیز خان بود که در خزانه شاهی نگهداری می‌شد.) که در ضمن برای اولین بار به جانبداری برجسته برخی از منابع ما، به خصوص جوینی ایراد گرفت.^{۲۰} همراه با برخی از موضوعات عمومی کوچکتر که موجب نزدیکی به موضوعات مهمی درباره مغولان می‌شود [کتاب] مطالعاتی درباره آسیای میانه در قرون وسطی اثر دنیس سینور (آلدرشات، ۱۹۹۴)، شامل مشاهدات یکی از غربیان در مورد آنها است.^{۲۱} به علاوه، اگر چه بیشتر مقالات جمع‌آوری شده جوزف فلچر، دوره آخر مغولان را بررسی می‌کند، ولی یک بخش از مهم‌ترین دوران امپراتوری آنها را در بر می‌گیرد.^{۲۲}

جلد ششم از مقالات جمع‌آوری شده‌ای تحت عنوان: مغولان: سهم آنان در تاریخ و فرهنگ اثر میچل ویزو (دارمستد، ۱۹۸۶) که کم و بیش همه امپراتوری را در بر می‌گیرد و به مغولان اختصاص داده شده، اثری ارزشمند است که همه جنبه‌های تاریخ مغولان را تا ۱۹۲۴ در بر می‌گیرد.^{۲۳} [کتاب] مغولان در آسیا و اروپا اثر استفان کانرمن و یان کاسپر (فرانکفورت، ۱۹۹۷) مجموعه‌ای از مقالات ترجمه شده با منابع، اما هنوز سودمند است.^{۲۴} امپراتوری مغول و میراث آن اثر روون آمیتای پریس و دیوید مورگان (لیدن، ۱۹۹۹) نتایج کنفرانسی است که در سال ۱۹۹۱ در لندن برگزار شد و کتاب مغولان و ایلخانان - ایدنولوژی و تاریخ، (بیروت، ۱۹۸۹) اثر دوروثا کراوولسکی. سه تا از پنج تحقیق مجلد اخیر الذکر، مغولان ایران - ایلخانان - را بررسی می‌کنند که در دو مجموعه دیگر مقالات کنفرانسی نیز با نام ایران رود روی تسلط مغولان اثر دنیس آیجل (تهران، دفتر تاریخ ایران، ۱۵، ۱۹۹۷) و درباره ایلخانان (۱۳۴۰-۱۲۹۰ م.) اثر جولیان رابی و ترزا فیتز هربرت (آکسفورد، مطالعات آکسفورد در هنرهای اسلامی، ۱۲، ۱۹۹۶) نشان داده شده‌اند.

پیش از این، بنیانگذار امپراتوری مغول (چنگیز) تذکره نویسان بسیاری را [به سوی خود] جذب کرده بود. اما دو کتابی که در دهه گذشته چاپ شده‌اند، در اینجا قابل ذکرند. چنگیز خان، فاتح جهان اثر لنو دهارتوگ (لندن، ۱۹۸۹) شرح بسیار خواندنی را در بردارد. انتشار ترجمه انگلیسی از اثر قابل قبول چنگیز خان اثر پل راتچنوسکی، (۱۹۸۳) هنوز بسیار سودمند است. چنگیز خان، زندگی و میراثش که به وسیله توماس ن. هنینگ ترجمه و منتشر شده (آکسفورد، ۱۹۹۱) نسبت به چاپ اصلی آلمانی آن تغییراتی را در بردارد، چرا که مترجم در متن، مطالب مهمی از یادداشت‌ها و اضافات جدید همراه با تفسیر

امروزی ارائه کرده است. فاتحی که از صفحات این تحقیق مهم پدیدار می‌شود، بیشتر شخصیتی واقعی همراه با نقاط ضعف و قوت آشکار است و ارزیابی از کارهای بزرگ و میراث او بر مبنای بررسی جدی منابع صورت گرفته است. درارتباط با چنگیز خان باید به سه مقاله مهم که درباره یاسای او نوشته شده، اشاره کرد.^{۲۵} به تازگی رابرت ایروین شواهد بیشتری درباره ایمان در اواخر قرن چهاردهم میلادی ارائه داده است که [بر طبق آن] قانون نوشتاری - یاسا - در همان زمان وجود داشته است.^{۲۶} جزء جدانشدنی از پژوهش درباره دوره زندگی فاتح، موضوع تاریخ، مبدا و اعتبار تاریخ سری است که جدال بر سر آن ادامه دارد.^{۲۷}

محققین برای پذیرش جنبه‌های سنتی، بی میلی بیشتری دارند، که به نظر می‌رسد این تصور که امپراتوری مغول بدون پیشینه قبلی برخاست و برخی از آثاری که منتشر شده است، درصدد برآمده‌اند که آن را زمینه اولین تجربه‌های شاهنشاهی چادر نشینان و توجه دائمی به سنت دشت قرار دهند. این امر مسلم است که باید در بررسی‌های اخیر بر ساختار اداری امپراتوری اثر محقق روسی تاکید کرد.^{۲۸} دو مورد از قدیمی‌ترین [آثاری] که درباره مغولان فاتح به این حقیقت توجه کردند، [که مغولان] از ترکان نخستینی هستند که امپراتوری را در قرون ۶ تا ۸ بعد از میلاد بر پا کردند و ختانی‌ها، مردم نیمه یکجانشین (شاید) از تیره مغولان بودند که قسمت‌های شمالی چین را تصرف کرده و بدین ترتیب وارد تاریخ سلسله چینی به نام «لیائو» (۱۱۲۵-۹۰۷ م) شدند. یافتن پیوستگی هم در رسوم و هم در چگونگی پذیرش فرهنگ‌های یکجا نشین مشکل نیست.^{۲۹} نظریه‌ای که یک حاکمیت دوگانه، منتسب به ترکان، هم در امپراتوری مغول و هم در خان‌نشین‌هایی که جانشین آن شدند، قابل تشخیص است.^{۳۰}

[کتاب] ایسن بیگ توغان با نام انعطاف پذیری و محدودیت در تکوین دشت نشینان خانات کرائیت و چنگیز خان (لیدن، ۱۹۹۸)، نشان می‌دهد آنچه را که برای چنگیز خان، الگوی جدیدتر از جهانی بود که خود در آن به صورت فاتح رشد کرده بود. کرائیت‌ها در میان قبایل دشت شرقی، تنها قبیله‌ای بودند که او [چنگیز خان] در اولین دوره زندگی‌اش بر آنها پیروز شد. اما نفوذشان احتمالاً بیشتر بوده، زیرا [چنگیز خان] برای چندین سال تحت الحمايه «طغریل خان» کرائیت، بود. برخلاف بسیاری از همسایگان نشان رسته فرمانروایی در دست کرائیت‌ها بود، هر چند که [این قوم نیز] به نوعی هنوز فاقد وسایل اداری برای فائق آمدن بر تمایلات گریز از مرکز جامعه چادر نشینی قبیله‌ای بود. کتاب با عبارات سنگین و مغلق نوشته شده است و در حال حاضر ارزیابی آن تا اندازه‌ای نادرست است. اما بازسازی تاریخ کرائیت در اواخر قرن ۲۰ به صورت ماهرانه‌ای انجام گرفته است و توغان ایده‌های تحریک‌کننده‌ای در مورد سیاست ضد قبیله‌ای چنگیز خان ارائه می‌دهد.

از دیدگاه ایده فرمانروایی بر جهان، مغولان مانند پیشگامانمان به

شمار می‌آمدند. اگر چه موفقیت آنها در تبدیل آن به واقعیت غیر قابل انکار است. ده سال پیش دیوید مورگان عنوان کرد که این اندیشه را که جهان از سوی آسمان (تنگری) به آنها بخشیده شده، تنها در جریان فتح جهان دریافتند و آن را گسترش دادند.^{۳۱} جان ماسون اسمیت برای تایید دیدگاهی که سوابق آن [بخشیدن جهان از سوی آسمان] به مرحله نسبتاً اولیه‌ای در عصر خود چنگیز خان می‌رسد، اسنادی گردآوری کرده است.^{۳۲} هر چند از سوی دیگر نشان داده شده که حکم آسمانی ذکر شده در تاریخ سری صرفاً شامل حال حاکم مغولان می‌شود.^{۳۳} در ضمن در این زمینه چیزی کم اهمیت وجود دارد و آن اینکه اکنون این عقیده مطرح است که معنی اصلی چنگیز به عنوان لقب فاتح (سخت / شدید) نسبت به اقیانوس (و از این رو عالمگیر) - که پیش از این تصور می‌شد - درست‌تر است.^{۳۴}

سؤال این است که مغولان بدون ایده، چگونه توانستند یک امپراتوری وسیع و بلند مدت خلق کنند. بدون شک در ابتدا، آنها از ضعف و اختلاف بین دشمنانشان سود بردند و در این ارتباط در مورد سال‌های آخر سه دولت موجود در چین در شرف حمله مغولان، تحقیقاتی در دست داریم. [کتاب] هوگ - لام چان با نام سقوط اورخان چین پیش از این ذکر شد. ریچارد ال. دیویس [با کتاب] یاد در برابر کوه: بحران سیاسی و فرهنگی قرن ۱۳ م در چین (کمبریج، م. ای. ۱۹۹۸)، سال‌های آخر حکومت سونگ در جنوب، پیش از سقوط آن به دست نیروهای قویبیلای قآن در ۱۲۷۹ م. را بررسی می‌کند و روث دونیل [کتابی] درباره مبارزه پادشاه تنگوت هسی هسیا در غرب (در دالان کانشو)، تا زمان استحاله آن در ۱۲۲۷ م. نوشته است.^{۳۵} علاوه بر آن، اثر جدیدی درباره تحریک مغولان از سوی عناصر چینی هم بر ضد چین و هم بر ضد سونگ انتشار یافته است.^{۳۶} در مورد سرعت توسعه مغولان در غرب آسیا، دیدگاه تازه‌ای مطرح شده که طبق آن، زمانی که امپراتوری قراختایی در مرحله فروپاشی بود، بحران ویژه‌ای رخ داد.^{۳۷} تجزیه سیاسی که موجب زد و خورد با مغولان در شرق ایران شد، در دو مقاله جدید روشن شده است.^{۳۸} عملیات جنگی مغولان در منطقه شمالی قفقاز نیز به خصوص به وسیله بسیاری از اسناد چینی که تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته، توضیح داده شده است.^{۳۹}

دومین دلیلی که مورخان برای تبیین موفقیت شگفت‌انگیز مغولان ارائه می‌کنند، تجهیز نیروی انسانی و منابع مادی است. والری آلکسیویان موضوع را بررسی کرده است.^{۴۰} درباره سؤال مورد بحث به هر حال ما می‌توانیم به ارقامی که در مورد نیروی نظامی در دست داریم، اعتماد کنیم. جان ماسون اسمیت در صدد برآمده تا مناطق مشهور چراگاه مغولان در ایران را (قلمرو بعدی ایلخانان) به منظور [تبیین] تعداد واحدهای مشهور نظامی در منابع نقل کند.^{۴۱} البته در اینجا سهم عمده از آن اثر توماس ت. آلسن با نام امپراتوری مغول: سیاست‌های منگوقاآن بزرگ در چین، روسیه و سرزمین‌های اسلامی (۱۲۵۹-۱۲۵۱ م.). (برکلی و لوس آنجلس، ۱۹۸۷) است.

۱. **فارکومو** (اشتوتگارت، ۱۹۹۰) شرحی گرانبها از مقامات و بیشتر بر اساس رساله اداری درج شده در **یوان شی** است. **حکومت مغولان** در چین، **اداره داخلی سلسله یوان** (هاروارد-انجمن ینجینگ، سری تک نگاری، ۲۹، کمبریج، ام. ای، ۱۹۸۹)، پژوهشی درباره دولت مغول در ایالاتی است که مرکز اداری آنان داروغه چی (تا. لو-هو-چی) بود. **الیزابت اندیکوت** - وست بسیاری از تصورات قدیمی درباره موقعیت فاتحان را در چین مورد تردید قرار می‌دهد. همچنین باید از دو مقاله مهم درباره رفتار خان بزرگ با «اورتوخ» اتحادیه‌های بازرگانان، نام برده شود.^{۴۶}

اثر قابل قبول در مورد مغولان ایران مدتی پیش از ۱۹۶۰ منتشر شده است.^{۴۷} اما از آن زمان به بعد تحقیقات نسبتاً خوبی انتشار یافته است. در این مورد عنوان شده که پذیرش اسلام از سوی ایلخانان از سال ۱۲۹۵ م به بعد تا اندازه زیادی حلقه‌های ایدئولوژیکی آنها را برید. اگرچه اتحاد و همکاری آنان با خان بزرگ در شرق که به اعطای القاب چینی به عنوان رهبر بزرگ مغولان مشغول بود، ادامه یافت.^{۴۸} پیوندهای فرهنگی چین و ایران که نجیب‌زاده مغولی «بولاد چینگ سانگ» (م ۱۳۱۳ م. در منابع چینی پولو) و وزیر، مورخ و اندیشمند، «رشیدالدین» (م ۱۳۱۸ م.) نقش برجسته‌ای در آن بازی کردند: در دو اثر مهم آلسن به خوبی روشن شده است.^{۴۹} یکی از مظاهر نفوذ فرهنگ چین استفاده از دوره ۱۲ ساله حیوانات در تقویم نگاری ایران است.^{۵۰}

فروپاشی نسبتاً سریع ایلخانان بعد از ایلخان «ابوسعید» در سال ۱۳۳۵ م. مدت‌هاست که مورخین را متحیر ساخته است. او این به طور قابل ملاحظه‌ای مجلس بزرگانی را که در شرق ایران، آخرین ایلخان را - برابر کسانی در غرب بر تخت نشستند - انتخاب کردند، بررسی کرده است.^{۵۱} چارلز ملویل که به میزان زیادی درباره آخرین دهه‌های تاریخ ایلخانان مطالبی نوشته است،^{۵۲} نشان می‌دهد که چگونه ممکن است یک شورش عمده در سال ۱۳۱۹ م. با تجزیه نهایی دولت ایلخانی، در حدود دو دهه بعد ارتباط داشته باشد.^{۵۳} چارلز ملویل [در آخرین اثرش سقوط امیر چوپان و اضمحلال ایلخانان ۳۷-۱۳۲۷ م، یک دهه اختلاف بین مغولان ایران (مقالاتی درباره آسیای میانه، شماره ۳۰ بلوهینگتون، ای. ن، ۱۹۹۹) یک سلسله منابع مهم فارسی و عربی را برای روشن ساختن این دوره نامعلوم تهیه کرده است.

یک جنبه عمده از سیاست‌های خارجی ایلخانان، خصوصیت آنها نسبت به مملوکان مصر بود و حتی حکومت کوتاه «احمد تکودار» (۸۴-۱۲۸۲ م) هم در این مورد تأثیری نداشت. پس از اسلام آوردن [احمد]، او به مملوکان اتمام حجتی فرستاد با این مضمون که دیگر هیچ دلیلی برای عدم اطاعت آنها باقی نمانده است.^{۵۴} اولین مرحله از برخورد به وسیله روون آمیتای پریس [در کتاب] **مغولان و ممالیک**: نبرد ممالیک ایلخانان (۱۲۸۱-۱۲۶۰ م.) (تحقیقات کمبریج در تمدن اسلامی، ۱۹۹۵) بررسی شده است.^{۵۵} همان نویسنده نقشی را که

آلسن توجه را از ماسین نظامی به دستگاه اداری تغذیه‌کننده آن جلب کرده و به خصوص در ارتباط با آغاز دوره جدید توسعه در ایران و چین با اصطلاحات اوایل سال ۱۲۵۰ م. که در زمینه انجام سرشماری مالیات‌گیری، موقعیت کارآمد جدیدی به وجود آورده بود.

[در مورد] تکامل سیاسی امپراتوری بعد از مرگ چنگیزخان در سال ۱۲۲۷ م.، مشکل اسناد وجود دارد. منابع روایی نیز همه بعد از انتقال توام باخشونت مقام امپراتوری در سال ۱۲۵۱ م. به فرزندان جوان‌ترین فرزندان (چنگیز)، تولوی، نوشته یا تنظیم شده‌اند. **کراولسکی** این سؤال را مطرح کرده که آیا فاتح (چنگیز) ترتیبی برای جانشینی و به پایان رساندن کاری که او موفق به اتمام آن نشده، داده بود.^{۴۲} او (چنگیز) تمایلی برای تقسیم سرزمین‌های امپراتوری میان بستگان و اولاد زنده مانده‌اش نداشت. بعد از سال ۱۲۶۰ م. امپراتوری مغول متحد به مدت ۴ سال گرفتار جنگ داخلی در شرق دور، بین دو مدعی مقام امپراتوری بود و به زودی لین [سرزمین] به تعدادی خانات منطقه‌ای تجزیه شد. مهم‌ترین آنها، اردوی زرین در دشت قبیچاق بود که به وسیله فرزندان بزرگ‌ترین پسر چنگیز خان «جوجی» اداره می‌شد. خان نشین ترکستان و ماوراءالنهر به وسیله فرزندان پسر دوم چنگیز، «جغتای»، اداره می‌شد. حکومت ایران و عراق به وسیله نوه فاتح بزرگ یعنی «هلاکو» ایجاد شد و به وسیله فرزندان، ایلخانان، اداره می‌شد؛ قلمرو خان بزرگ هم، چین و مغولستان بود.

اکنون جریانی که این اوضاع متفاوت را پدید آورده بود، آشکارتر شده است.^{۴۳} به ویژه، بنیان [دولت] ایلخانان برای حاکمان دولت‌های همسایه مغول به طور آشکاری عملی غاصبانه به نظر می‌رسید. هلاکو در اوایل ۱۲۶۰ م. از کشمکش در شرق دور برای تغییر موقعیت خود از مقام فرمانده به آنچه که حاکم بر بخشی شامل خانات مغول اردوی زرین و آسیای مرکزی می‌شد، سود برد. موقعیت جدید او از سوی «قوبیلای» خان بزرگ پیروز در سال ۱۲۶۴ م. به رسمیت شناخته شد.^{۴۴}

البته چین از نظر اقتصادی و فرهنگی پیشرفته‌ترین این مناطق بود و موریس روسابی شرح حال معتبری از مشهورترین فرمانروایان چین منتشر کرده است. - در حقیقت از ۱۲۷۹ م. که اولین فرمانروای [مغول] به حکومت رسید برای بیش از سه قرن بر کل کشور حکومت کردند [کتاب] **قوبیلای قان: زندگی و روزگارش** (برکلی و لوس آنجلس، ۱۹۹۸) اشاره دارد به پادشاه بی‌رحمی که برای نیکخواهی نسبت به چینی‌های تحت فرمانش و به عنوان فرمانده نظامی قابلی که سقوط [سلسله] سونگ را کامل کرد، تا شهرت به دست آورد؛ اما آخرین کسی بود که به کارهای تهورآمیز مانند حمله به ژاپن و جاوه مبادرت ورزید و به موقعیت مالی و تصویر ذهنی مغولان به عنوان فاتحانی موفق زبان وارد آورد. [کتاب بین این دو مورد] تصویری متوازن ارائه می‌کند.^{۴۵} چین زیر فرمانروایی مغول، آخرین اثر دیوید

ایدئولوژی قدیمی «فاتح جهان» در حمله ایلخانان بازی کرده نیز بررسی کرده است.^{۵۶} تحقیق مفصل تری هم درباره مرز ممالیک با ایلخانان منتشر کرده است.^{۵۷} چارلز ملویل نزاع بر سر در اختیار گرفتن اماکن مقدس اسلامی را بررسی کرده است.^{۵۸} ونیز نشان داده که چگونه سلاطین مملوک از بعضی اعضای بدون مافوق فرقه منفور اسماعیلی نزاری برای حذف امرای سرکشی که به نزد ایلخانان پناه برده بودند، استفاده می‌کردند.^{۵۹}

نسبت به چین و ایران، درباره دو خان نشین دیگر مغول، منابع نقلی بسیار اندکی منتشر شده است و در گمانی فرورفته‌اند. تا انتشار کتاب اولی شامی لوگلو، هنوز باید در انتظار اولین پژوهش کامل در مورد تاریخ داخلی اردوی زرین به زبان غربی بعد از سال ۱۹۴۳ م. باشیم.^{۶۰} هر چند آلسن درباره اردوی زرین که در شمال شرقی قرار داشته و به وسیله شاخه‌های مختلفی از خاندان «جوجی» اداره می‌شد، مقاله خوبی منتشر کرده است.^{۶۱} آسیای مرکزی قلمرو شاخه جغتای از خاندان امپراتوری که از سال ۱۲۶۹ م تا ۱۳۰۳ م. به وسیله عموزاده، و سرورشان قایدو اداره می‌شد، بسیار مورد غفلت قرار گرفته است. این سرزمین صحرائی برای مدتی طولانی در حالت انزوای خاص قرار داشت، و در این زمینه بیشتر به وسیله و. و. بارتولد، مورخ و شرق‌شناس روس کار شده است.^{۶۲} خوشبختانه اکنون تا حدودی آن کمبودها قابل جبران است. [کتاب] میشل بیرن با نام قایدو و خیزش دولت مستقل مغول در آسیای مرکزی (ریچموند، سوری، ۱۹۹۸)، فصل خوبی از پژوهش در منابع ایرانی و چینی درباره این شاهزاده نشین مهم اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی ارائه می‌دهد. قایدو کسی بود که چهار سال آخر دوره زندگی‌اش را در راس اتحادیه‌ای از شاهزاده نشین‌های مغول در مخالفت با قویلی‌قان به سر برد. دو مقاله نیز، دو دهه بعد از مرگ قایدو را در بر می‌گیرد. دوره‌ای که جغتایان خودشان را آزاد کردند و می‌توان گفت که دولتشان را دوباره احیا کردند.^{۶۳} صرف نظر از آن بخش‌هایی از اثر بار تولد که در سال ۱۹۶۰ ترجمه شد، ما هنوز فاقد تک‌نگاری کاملی درباره خانات جغتایی هستیم. هر چند بنا تریس فوربزمنز در کتاب برآمدن و فرمانروایی تیمور (پژوهش‌های کمبریج در تمدن اسلامی، ۱۹۸۹) تحركات سیاسی جغتایان را در نیمه آخر قرن ۱۴ م. زمانی که تیمور فرمانده نظامی ترک - مغول، نیروهایش را در سپاهی لایق پیروزی در ایران، روسیه و هندوستان به حرکت درآورد، ماهرانه توضیح داده است. همچنین مقاله‌ای مهم و جدید درباره اسلاف تیمور، مطالبی درباره تاریخ اولیه نخبگان نظامی مغول در بردارد.^{۶۴}

به تازگی به کسانی که به عنوان کارگزاران حکام خدمت می‌کردند، نسبت به خود حکام توجه بیشتری صورت گرفته است. جنیفر جی نشان داده که چگونه حتی بسیاری از کسانی که تا پایان سلسله «سونگ» در جنوب چین وفادارانه به آن خدمت کردند، در همان زمان خود را با رژیم «یوان» تطبیق دادند.^{۶۵} در خدمت خان: شخصیت‌های

برجسته مغولان اولیه - دوران یوان اثر ایگور دورا که ویلتس، مجموعه‌ای گرانبها و پر حجم از پژوهش‌های تراجم احوال، شامل دوره پیش از مرگ قویلی‌لای در سال ۱۲۹۴ م. است که نه تنها کارگزاران یوان، بلکه مسلمانان مانند «احمد» وزیر بدنام قویلی‌لای (نوشته ت. ت. آلسن)، فرماندهان مغول مانند «سویتای» (اثر پ. بوال) ختانیان مانند «یه - لوچوتسای» (نوشته ای. دورا که ویلتس) و نمایندگان قبایل دشت نشین دیگر مانند «چینقای» (نوشته پ. بوال) را نیز شامل می‌شود.^{۶۶} هر چند که شاید اسناد فارسی اجازه ندهد، کاری معادل آن درباره ایلخانان انجام داد، اما به طور مسلم برای شرح زندگی «رشید الدین» کافی است. با وجود این حقیقت که اعتبار مکاتباتش چندان متقاعد کننده نیست^{۶۷} آمیتای - پریس اسناد استفاده نشده در منابع مصری را برای روشنگری‌های تازه درباره موقعیت رشیدالدین در مقام یک جامعه شناس تنظیم کرده است. شیبلا بلر حمایت فرهنگی او و بی‌رحمیت هوفمن اعمال خیر خواهانه‌اش را بررسی کرده‌اند.^{۶۸}

امرای مغول و وزرای ایرانی در جنبش فرهنگی، آخرین اثر ژان اوین (مطالعات ایران‌شناسی. شماره ۱۵، پاریس، ۱۹۹۵) بخشی از یک پژوهش به طور مشخص نافذ است (ولو این که فاقد دقت در پانوشت‌ها و حتی در شرح حال نویسی است) چرا که برای دوره پیش از ۱۲۹۷ م. موفق به درک تغییر موقعیت‌ها در داخل سلسله مراتب عالی دولت ایلخانی و کوشش‌های موفقیت‌آمیز وزرای ایرانی و امرای مغولی برای احیای آن شده است.

این دولت‌های مغولی، چگونه دولت‌هایی بودند؟ بدیهی است که این سؤال در ابتدا بر سرزمین‌های اردوی زرین دلالت می‌کند. جایی که قسمت اعظم مردمان چادر نشین آن نه تنها شامل نژادهای مغولی بودند، بلکه شامل قبایل ترکی که در دوره پیشرفت مغولان با هم جمع شدند، نیز می‌شد.^{۶۹}

هر چند پیروزی‌های کسب شده به وسیله ترکان به تعدادشان در آن مناطقی از ایران که برای چادر نشینان رمه‌دار مناسب بود، اهمیت داشت.^{۷۰} درباره ایران - جایی که منابع بسیار اندک هستند - سوالات بیشتری می‌توان مطرح کرد. موفقیت ایلخانان تا چه اندازه‌ای از مزیت سنتی سواران تیرانداز استپ‌ها نسبت به استفاده از سواره نظام سنگین اسلحه متأثر بود؟ اصلاحات اداری غازان خان در حدود سال ۱۳۰۰ م. که رشید الدین صفحات زیادی از جامع التواریخ خود را به آن اختصاص داده، چه تأثیر نظامی در پی داشت؟^{۷۱} برای استناد به این اصلاحات باید پرسید که دیوانسالاران محلی مانند رشید الدین قادر بودند چه نوع تأثیری بر روی روش حکومت مغولان بگذارند و آیا می‌توانیم آن را به عنوان یک ارزش اعتباری بپذیریم.^{۷۲}

از این [طریق] می‌توانیم اثرات کوتاه مدت لشکرکشی‌ها و اثرات بلند مدت تماس با حکام مغولی را به دست آوریم.^{۷۳} پیشروی مغولان بدون شک موجب خرابی‌های بسیاری شد. قتل عام جمعیت‌های

شهرنشین در بررسی‌های جدید نشان داده شده‌اند.^{۷۴} آشکارترین مورد؛ جابجایی و پراکندگی نخبگان و تعداد زیادی از مردمان فرودست دیگر است.^{۷۵} نتایج روانی عوارض تحمیل رژیم بیگانه و زوال نمایان نظم موجود جهان نیز مورد بحث قرار گرفته است.^{۷۶} در ایران جانشینی مشرک به جای حاکم مسلمان در ایجاد ناامنی‌های جدید و رونق گوشه‌نشینی قابل مشاهده است.^{۷۷} تعدادی از صفحات [کتاب] ایران در برابر تسلط مغولان به بخت گروه‌های متفاوت مسلمان در دوره ایلخانان مرتبط است.^{۷۸} یکی از وظایف پیش روی متفکرین و زمامداران ایران، چگونگی تطبیق حاکم مغولی با چارچوب تاریخ ایران بود. زیرا حداقل تا سال ۱۲۹۵ م. تقریباً تمامی حکام [مغولی] مشرک بودند.^{۷۹}

پیروزی‌های مغولان، همچنین انتقال سازمان یافته بسیاری از افرادی را که مغول‌ها می‌خواستند مهارت‌های آنان را مورد استفاده قرار دهند موجب شد و حتی گاهی اوقات نیز نویسندگانی را که نسبت به همکاری با فاتحان بی‌میل نبودند با خود همراه می‌کردند.^{۸۰} آلسن در جدیدترین اثر خود به خصوصیت مغولان به عنوان بازرگان توجه خاصی می‌کند. [کتاب] کالا و مبادله در امپراتوری مغول: تاریخ فرهنگی منسوجات اسلامی (پژوهش‌های کمبریج در تمدن اسلامی، ۱۹۹۷) بررسی خود را بر روی کسب پارچه‌های زربفت از آسیای غربی از طریق وضع مالیات، تجارت و حمایت درباره‌ی تولید و توزیع دوباره آن را در سراسر امپراتوری متمرکز می‌کند. این فرایند تا حدودی مرهون استقرار اجباری دوباره کارگران مسلمان منسوجات به تعداد زیاد، در شرقی‌ترین نقطه چین است. این کتاب تنها از اهمیت اقتصادی یا حتی سیاسی منسوجات فراوان برای دشت نشینان ساکن بحث می‌کند. این [کتاب] اندیشه‌های مغولی درباره کار و دین فرهنگی مغولان به تمدن پیشین آسیای غربی را نیز روشن می‌سازد. شاید روشن‌ترین و مهم‌ترین آن حرکت‌های مثبتی بود که از امپال و نیازهای مغولان چادرنشین برای مبادله کالا میان جوامع یکجا نشین سرچشمه می‌گرفت.

حکومت مغول در ایران اصولاً تا چه اندازه با رژیم‌های پیشین با منشأ چادرنشین، ترکان مسلمان سلجوقی در قرون ۱۱ و ۱۲ م. متفاوت بود؟ در [کتاب] تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران (لندن، ۱۹۸۸) آن. ک. اس لمبتون، تجزیه مطلق تاریخ اداری جامعه و اقتصاد ایران را در زمان دولت سلجوقیان و مغولان بررسی می‌کند و به جست‌وجوی موضوعاتی چون استفاده و اجاره زمین‌ها و مالیات می‌پردازد. برای نمونه خواننده بدون شک پی می‌برد که یک زوال شدید اقتصادی در سراسر منطقه [در دوره] ایلخانان روی داده است.^{۸۱} در جای دیگر لمبتون بر خورد مغولان فاتح را با مفاهیمی چون عدالت بررسی کرده است.^{۸۲}

تأثیر فرمانروایی مغولان بر روسیه جایی که برای مدتی طولانی [بر آن] حاکم بودند، نیز توجه نسبتاً زیادی را به خود جلب کرده است.

درباره این موضوع فصل مختصری در آخر [کتاب] روسیه و مغول (۱۵۰۴-۱۲۲۱ م) اثر لئود و هارتوگ (لندن، ۱۹۹۶ م) آمده است.

سلطه تاتار اثر چارلز جی. هالپرین (کلمبوس، اوهایو، ۱۹۸۶ م.) که بر اساس چند مقاله نخستین او بنا شده، تلقی نامفهوم نویسندگان روسی از حقیقت تلخ فرمانروایی یک قدرت بیگانه و غیر مسیحی را بررسی می‌کند. خاموشی آنها به دلیل عدم وجود مشترکات سازگار میان رفتار کلی کلیسای روسیه با فاتحان بود.^{۸۳} اما موضوع نفوذ مغولان بر دولت و جامعه روسیه در کتاب مسکوی و مغولان: اثرات آمیزش فرهنگی بر روی دشت نشینان مرزی (۱۵۸۹-۱۳۰۴ م.) اثر دونالد استروسکی (انتشارات دانشگاه کمبریج ۱۹۹۸) بررسی شده است. استروسکی فرضیه دوره افتخار درباره میراث مغول از لحاظ مؤسسات اداری، تاکتیک‌های نظامی و اندیشه‌های حکومت مطلقه را مورد تردید قرار داده و نتیجه گرفته که این وام‌گیری در ابتداء داده است.^{۸۴} در مورد اثرات نخستین اردوکنشی مغولان، دوره طولانی سودهای اقتصادی برای روسیه به دلیل ورود به جهان مغولی هیچ آگاهی وجود ندارد. ژانت مارتین اهمیت تجارت خز در دولت مغول را (که در اولین مقاله مطرح شده است) در اثرش خزانه سرزمین تاریکی‌ها: تجارت خز و اهمیت آن برای روسیه سده میانه (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۶ م.) روشن کرده است. تا اندازه‌ای نتیجه این تجارت بازگشت آشکار پیشرفت به منطقه «سوزدال» در سال ۱۳۰۰ م. بود.^{۸۵}

برخی آثار بر قدرت‌هایی متمرکز شده‌اند که در شرق نزدیک به دولت‌های تابع تبدیل شدند. برای نمونه پادشاه گرجستان و سلطان سلجوقی روم (آاتولی).^{۸۶} در این مورد اخیر مشکلی که محققین با آن روبرو هستند. نقشی است که مغولان در ایجاد دولت عثمانی که در حاشیه‌های غربی قلمروهای ایلخانان ایجاد شد، بازی کرده‌اند.^{۸۷} در نواحی دیگر که حکام آن تابع مغولان شدند، تنها تا اندازه‌ای در مورد ثبت در رسال‌های اخیر آثار تاریخی برجسته‌ای نوشته شده است. ثبت مرکزی و مغولان، دوره یواک - سا اسکایای تاریخ تبت (رم، مجموعه خاورشناسی رم، ۶۵، ۱۹۹۰)، اثر لوسیانو پتچ، همکاری فاتحان مغول و راهبان سااسکیا را بررسی می‌کند.^{۸۸} همچنین اثری درباره یک خاندان تبتی که در خدمت مغولان در مرز چین - تبت بودند و هنگام تسلیم سلسله «مینگ» در اداره یوان در مناطق مرزی و امور مملکتی در تبت از اعضای با نفوذ در سلسله امپراتوری مغول بودند، منتشر شده است.^{۸۹}

مانند نخستین حاکمان دشت، مغولان چیزی شبیه به مذهب داشتند.^{۹۰} و چنگیز خان و اولین جانشینانش به اغماض در امور مذهبی مشهور بودند و جدیدترین بررسی از این موضوع، هدف این سیاست را ایجاد و تشدید تنش میان گروه‌های گوناگون می‌داند.^{۹۱}

خان‌های بزرگ بعد از «قوییلای قآن»، به بازرسی و نظارت فعالیت‌ها از سوی شمن‌ها و منجمین اقدام کردند، از این رو، حالت

نستوری برای چند قرن در شرق آسیا حضور داشتند.^{۱۰۲}

شایعات درباره پرستوجان چندین دهه پیش از شروع تاریخ گسترش مغولان وجود داشت و تلاش برای یافتن این پادشاه گمراه کننده، هنوز این توانایی را داشت تا مسیحیان اروپا را در قرن ۱۵ م. فعال کند. اما ظهور مغولان که غریبان را برای اولین بار قادر ساخت تا آسیا را برای جست و جوی او در نورند، بر خط سیر افسانه تأثیر قطعی گذاشت. مهم ترین مقاله درباره پرستر جان که مدتی پیش در سال ۱۹۷۲ م. منتشر شده بود، به تازگی با تصحیحات و کتابشناسی امروزی تجدید چاپ شده است.^{۱۰۳} در پرستوجان، مغولان و ده قبیله گم شده (آلدرشوت، ۱۹۹۶)، آخرین اثر چارلز بکینگهام و برنارد همیلتون مجموعه ای از مقالات و تصحیحات با ارزش جمع آوری شده که دو مقاله آخری آن آلمانی است. جین ریچارد بار دیگر گزارش هایی را که از جنگ صلیبی پنجم باقی مانده، بررسی کرده است. در حالی که دیوید مورگان تغییرات افسانه را طی دوره ای که غریبان شروع به رخنه در قلمروهای مغولان کردند، مطرح می کند.^{۱۰۴}

هر چند مغولان هرگز به طور کامل لهستان و مجارستان را به امپراتوری خود ضمیمه نکردند، اولین حمله آنها در ۲-۱۲۴۱ م. در سراسر اروپای لاتین طنین انداخت. هفتصد و پنجاهمین سالگرد این بلای ناگهانی با اختصاص مقاله ای درباره حمله به مجارستان برگزار شد.^{۱۰۵} و با مجموعه ای از مقالات درباره نبرد «لاپگیتیز» که طی آن مغولان [لهستانیان] را شکست دادند و دوک لهستان هنری دوم سیلیزی را کشتند.^{۱۰۶} بخش دیگر، تلاش بیهوده سربازان مسیحی در سال ۱۲۴۱ م. بر ضد مهاجمان در برابر جنگجویان صلیبی را نشان می دهد.^{۱۰۷} دهه بعدی شاهد انتشار مقالاتی بود درباره تأثیر حمله شدید بر دیدگاه مسیحیان غرب نسبت به یهودیان که مظنون به همکاری با مهاجمان بودند.^{۱۰۸} دلایل عقب نشینی مغولان از اروپای شرقی در سال ۱۲۴۲ م. که هنوز مورد بحث است. بنابر مصلحت جورج. سی. راجرز دوباره تجدید نظر شده است.^{۱۰۹} درباره برخورد بعدی با مغولان در اروپای شرقی در اواخر قرن ۱۳ و ۱۴ م. مقالات نسبتاً اندکی منتشر شده است. هر چند صفحات اندکی به مقاومت سواره نظام از سوی پادشاه «توتن ها» اختصاص داده شده است.^{۱۱۰} درباره تصویر ذهنی از مغولان در لهستان نیز اثری انتشار یافته است.^{۱۱۱}

هر چند راهبان دومینیکن خطر کردند و برای بازدید از منطقه اورال، منطقه دشمن، پیش از سال ۱۲۳۰ م. جلورفتند، ولی حمله ۲-۱۲۴۱ م. منجر به سفر اولین سفرای پاپ به نزد مغولان در سال های ۷-۱۲۴۵ م. گردید.^{۱۱۲} در همان زمانی که پادشاه مسیحی ارمنستان کوچک تسلیم شد، برادرش کنستابل سمیت را به دربار خان بزرگ فرستاد یان ریشارد یک پژوهش عمیق از نامه «سمیت» به پادشاه قبرس (۱۲۴۸ م.) - که نقش مهمی در ترویج اندیشه غلطی که مغولان را مسیحی می دانست - بازی کرد، منتشر کرده است.^{۱۱۳} این سوء تفاهم «لویی یازدهم»، پادشاه فرانسه را - زمانی که به همراه

بردباری نیز کاهش یافت،^{۹۲} قویبلای خودش به شدت از بودائیسیم تبتی و از دین خود در برابر «لاما» ی بودائیسیم حمایت می کرد. پائس - پا در منابع تبتی این موضوع را بررسی کرده است.^{۹۳} در پیش از سه دولت مغول واقع در غرب، احکام اسلام را به عنوان دین خود پذیرفته بودند. در سال های اخیر پژوهشی برجسته تلاش کرده است تا فرآیند مورد بحث را بررسی کند. پذیرش اسلام از سوی غازان خان در ۱۲۹۵ م. به وسیله آمیتای - پریس^{۹۴} و ملویل^{۹۵} بررسی شده است.

هر چند «برکه»، خان اردوی زرین در میانه سده ۱۳ م. مسلمان شده بود،^{۹۶} این حالت تا اوایل سده ۱۴ م. که خان ها به طور دائم اسلام را پذیرفتند، عمومی نبود. در خانات جغتای، جایی که تغییر مذهب به اسلام هنوز در سال ۱۳۳۰ م. محکم نشده بود، روابط حکام و عرفای صوفی تا اندازه ای با اختلاف همراه بود. چنانکه در بررسی پورگن پول روشن شده است.^{۹۷} به تازگی آمیتای - پریس دیدگاه عمومی (اما بی اساس) اسلام آوردن نخبگان حکومت در ایران را به وسیله گروهی از دراویش که از نظر سنتی تقریباً به دشمنان مغول نزدیک بودند، مورد تردید قرار داده و نشان داد که واسطه ها، نماینده بیشتر سنیان و دودمان آبرومند صوفیان بودند.^{۹۸}

و سوسه برای این نتیجه که اسلام نوری تازه برای مغولان نوآیین بود، چندین بار اثبات شده است. اما در کتاب مهم دوین دویس [با نام] اسلام گرایی و مذهب بومی در اردوی زرین، بابا توکلس و تغییر مذهب به اسلام در تاریخ و سنت حماسی، (دانشگاه پارک، پی. آی. ۱۹۹۴ م.) به شدت این فرضیه را مورد تردید قرار داده است. هدف اولیه مؤلف برای بازسازی خود فرآیند تغییر مذهب با عناوین معین زیاد نیست. (اگر چه او مقدار نسبتاً زیادی مدارک از منابع معاصر ارائه می کند)، با در نظر گرفتن ۱۶ قرن تغییر مذهب بومی در حرکت اسلام نسبت به ادوار بعدی تگریسته می شود که از چه راه هایی آنها را با ارزش های ادیان پیش از اسلام ارتباط می دهد.

در مورد مغولان و مسیحیان چطور؟ مسیحیان نستوری در ایران و عراق، تغییر مذهب به اسلام ایلخانان بعدی را تحمل کردند.^{۹۹} اما مغولان در زمان فتوحات اولیه شان در آسیای مرکزی اسلامی - هم نزد مسیحیان شرقی و هم همقطاران شان در اروپای غربی - خود را به عنوان فرستادگان رهایی بخش آسمانی نشان دادند زمانی که گزارش های ناقص از پیشروی چنگیز خان رسید، گروه های غربی که در سال ۱۲۲۱ م. در دلتای نیل درگیر جنگ صلیبی پنجم بودند. در ابتدا این نورسیده ها را به عنوان نیروهای «پرستر جان» پذیرفتند - پادشاه مسیحی که از ابتدای قرن ۱۲ م. این اعتقاد پیدا شده بود که برای کمک غربی ها [علیه] مسلمانان در راه است و برای مدتی طولانی در انتظار بودند.^{۱۰۰} یکی از منابع اصلی درباره آنچه که ما درباره تأثیر این اخبار بر جنگجویان مسیحی در دست داریم، ژاک دو، و تیری اسقف آکره (م. ۱۲۴۰ م.) بود. کسی که به نظر می رسد مسئول اصلی برای تمایل ارتباط مغولان با ارتش مسیحیان برای مقاصد تبلیغاتی بود.^{۱۰۱} مسیحیان

نشان می‌دهد. فرضیاتش درباره پیدایش زبان و مفهوم مشهور «اورتکس»، اظهارات پولو در جنوا که با همقطار زندانی جنگ خود «ویدسان روستیچلو» نوشته، از سوی باربارا وهر به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۱۲۶} فرانس وود در کتاب آیا مارکو پولو به چین رفته است (لندن، ۱۹۹۵) به طور کلی دیدگاهی متفاوت را ارائه و اعتبار بسیاری از مسافرت‌های پولو به شرق دریای سیاه را مورد تردید قرار می‌دهد. برای نمونه عدم ذکر وجود برخی از دریاها و عدم ذکر دیوار بزرگ را نشانی برای این تردید می‌داند.^{۱۲۷} شاید کتاب، جهان را به صورت محققانه‌ای مورد بحث قرار نداده است. ودر هر واقعه‌ای با مشکلی برخورد می‌کند که نمی‌توان گفت آمادگی پذیرش آنها را داشته است.^{۱۲۸} آخرین اثر جان لارتر با نام مارکو پولو و کشف جهان (نیوهایون و لندن، ۱۹۹۹)، هم همکاری میان پولو و رستیچلو و هم اعتبار دیدار پولو از چین را تصدیق کرده است.

قسمت اعظم منابع چینی و فارسی ما از آن کسانی بود که پیروزی و حکومت مغول را تجربه کرده بودند، حجیم‌ترین و مهم‌ترین آنها، آثار «جوینی» و «رشیدالدین» و حتی «یوان شی»، از نظر محتوا همسان تاریخ رسمی بودند که به وسیله دیوانسالاران خدمتگزار فرمانروای مغول را به تشویق آنها نوشته شده است. منابع اروپایی غربی به دلیل بی‌خبری از مناطقی که در دست مغولان بود، جنبه بسیار متفاوتی را منعکس کرده‌اند مانند توانایی استقلال که به عنوان یک زیت فرض شده بود. اما در کنار آن، آگاهی‌های دسته‌ای از سیاحان اروپایی که درباره مغولان آسیایی منتشر شده است، جزو غنی‌ترین منابع ما هستند که دارای جزئیات مناسبی از تصورات بی‌اساس و اندیشه‌های پیشگویی‌گونه هستند، بدون این که تنها خودشان را به مطالب راویانشان که هرگز شخصاً با مغولان مواجه نشده‌اند، محدود کرده باشند. به صورتی مناسب ویرانگری‌های مغولان صحراگرد در آثار غربیان قرن سیزدهم ذکر شده است و در یکی از شرح‌های مشهور اثر «ماتیوپارس» با نام «وقایع نامه بزرگ» جاویدان مانده است. اگر چه اکنون از بین رفته‌اند.^{۱۲۹} همچنین تصورات بسیار غلطی ناشی از این بود که مغولان را برابر با «گوگ» و «ماگوگ»، ملت‌های وحشی که مطابق مکاشفه در پایان جهان، جهان متمدن را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند، قرار دادند. این زمانی بود که آنها از «پرستر جان» و سیاه مسیحی دست کشیده بودند.^{۱۳۰}

مشاهدات اروپائیان درباره مغولان تا حدودی به موضوع ما مرتبط است اما باید متذکر شد که در اوایل ۱۹۹۰ دو کتاب بزرگ درباره این موضوع بلافاصله اندکی پس از یکدیگر منتشر شده. الکس کلو پروگ، با کتاب ریشه و اصل شرقی مغولان در قرن ۱۳ م (ای. اف. ۱۹۹۲، ویسبادن، ۱۹۹۳) و دیگر فلیسیستاس اشمیدر با کتاب «اروپا و بیگانگان. مغولان در قضاوت شرقیان از قرن ۱۳ تا ۱۵ م.» (زیگمینگن، ۱۹۹۴) نه تنها جریان روابط دیپلماتیک، بلکه تصویری که از مغولان در زمان تیمور در اوایل قرن ۱۵ م وجود داشت را نیز

جنگجویان صلیبی بود. تشویق کرد تا با آنان وارد مذاکره سیاسی شود که به تازگی به وسیله ژاک پاپیوت بررسی شده است.^{۱۳۱} عقیده مورد قبول عامه بعد از سال ۱۲۶۲ م. [درباره مغولان] زمانی که مغولان با غرب لاتین برای هماهنگی بیشتر عملیات نظامی بر ضد مملوکان به طور نامنظم وارد مذاکره شدند، افزایش یافت. کتاب سفر دریای از کاندو و ریآن سوما و نخستین سفر از چین به غرب (توکیو و نیویورک، ۱۹۹۲) اثر موریس روستابی، بر بهترین اسناد آن فرستادگان، یعنی راهب ریآن سومای نستوری توجه می‌کند، کسی که پیش از این از طریق چین به ایران مسافرت کرده بود و به عنوان سفیر در سال ۱۲۸۷ م. به رم فرستاده شده بود. نقش مغولان در طرح‌های جنگ صلیبی بعد از ۱۲۹۱ م. حتی در قرن ۱۶ م. با انتشار روایت انگلیسی از رساله جنگ صلیبی که از سوی شاهزاده ارمنی تبعید شده، هاستون گوریوس (م: ۱۳۷۰ م) به پاپ «کلمنت پنجم» تقدیم شده بود. آشفته است^{۱۳۲} خلاصه‌ای از سیاست مغولان نسبت به اروپای غربی اکنون به وسیله یان ریشارد انتشار یافته است.^{۱۳۳} کسی که همچنین رفتارهای مغولان با امپراتوری لاتین قسطنطنیه (روم شرقی) را بررسی کرده است^{۱۳۴} روابط اولیه آنها با امپراتوری یونانی «نیسه» نیز کاملاً متکی بر اسناد است.^{۱۳۵}

برای چندین دهه، اتحاد قسمت بزرگی از آسیا زیر سلطه یک دولت و تقسیم آن میان چهار قدرت اصلی، منجر به تجارت بسیار آسان و به خصوص تشویق تجار اروپای غربی برای پیمودن این قاره برای نخستین بار شد.^{۱۳۶} با تجار، گروه‌های مذهبی هم رفتند که بردباری مذهبی فرمانروایان مغول نسبت به مذاهب دیگر و در همان زمان وجود مسیحیان نستوری در بین ملکه‌ها و مادران فرمانروایان مغول، آنها را تشویق می‌کرد.^{۱۳۷} منابع اولیه از تجارت غربی‌ها در امپراتوری یاد کرده‌اند و گسترش فعالیت تجار ایتالیایی در ایران در تحقیقات اخیر، خوب ترسیم شده است.^{۱۳۸} ایلخانان، برخی مواقع از افرادی مانند تبعیدشدگان، در روابط خود با قدرت‌های مختلف در غرب سود می‌بردند برای نمونه جنویز بوسکارلو دوگیزولفی کسی که دو بار به عنوان سفیر به امپراتوری [مغول] اعزام شد.^{۱۳۹} گروه‌های مذهبی بیشتر از گروه‌های تازه تاسیس دسته‌های گدایان بودند.^{۱۴۰} و اکنون ما پژوهش‌های معتبر درباره یکی از راهبه‌های فرانسیسکن به نام جان اهل مونت کاروینو در دست داریم، کسی که اولین اسقف اعظم «خان بالیغ» (مکانی نزدیک به پکن امروزی) پایتخت مغولان چین شد.^{۱۴۱}

مشهورترین جهانگردی که پیوسته میان اروپا و امپراتوری جزئیات خوبی از نقش خود بیان کرده مارکو پولو است. کتاب مارکو پولو با چه هدفی نوشته شده است.^{۱۴۲} کتاب مارکو پولو اثر جن سرتچلی (آلدرشات، ۱۹۹۲) که راه تازه‌ای را نشان می‌دهد، گزارش پولو درباره عقاید اروپاییان غربی را در اوایل قرن ۱۴ م. و درباره شرایط مغولان آسیا بررسی می‌کند. سرتچلی تسلط غبطه‌آمیزی هم در ادبیات قرون وسطی اروپای غربی و هم درباره پیچیدگی نسخه خطی قدیمی پولو

(۱۴۰۵-۱۲۲۰م) می‌باشد.

1. Robert Marshall. Storm from the east: from Genghis Khan to Kubilai Khan (London, 1993). Die Mongolen, ed. Walther Heissig and Claudius C. Müller (Innsbruck and Frankfurt-am-main, 1989). Die Mongolen und ihr Weltreich, ed. Arne Eggebrecht et al. (Mainz, 1989).
2. Peter Jackson, "The Mongols and Europe", in: The new Cambridge Medieval History, vol. 5: c. 1198-c. 1300, ed. David Abulafia (Cambridge University Press, 1999), 703-19.
3. J. Holmgren, "Observations on marriage and inheritance practices in early Mongol and Yüan society, with particular reference to the levirate", JAH, 20 (1986), part 2, 127-92. Paul D. Buell, "Pleasing the palate of the Qan: changing foodways of the imperial Mongols", Mongolian Studies, 13 (1990), 69-73.

و دیگر اثر او:

- "Mongol empire and Turkicization: the evidence of food and foodways", MEL, 200-23. Michael Gervers and Wayne Schlepp, "Felt and tent carts", in the Secret History of the Mongols", JRAS, ser. 3, 7 (1997), 93-116.

۴. برای آثار پیش از ۱۹۸۹، رجوع شود به:

- Denis Sinor, "Notes on Inner Asian bibliography IV. History of the Mongols in the 13th Century", JAH, 23 (1989), 26-79.
5. Giovanni di Pian di Carpine, storia dei Mongoli, ed. E. Menesto et al. (Spoleto, 1989)

و همراه با ترجمه از ایتالیایی آن به وسیله ماریا کریستینا لونگارتو، نیز رجوع شود به:

- Donald Ostrowski, "Second-redaction additions in Carpinus's Historia Mongalorum", in: Adelphates. A tribute to Omeljan Pritsak (Cambridge, MA, 1990=Harvard Ukrainian Studies, 14), 522-50. Zubdat al-Fikra fi Ta'rikh al-Hijra, ed. D.S. Richards, Bibliotheca Islamica 42 (Beirut, 1998).

6. By F.E.A. Krause, Cingis Han (1922) and by Waltraut Abramowski, in ZAS, 10 (1976) and 13 (1979).

این آخری ترجمه ناقصی است از اثر پیشین که نیاز به تجدید نظر دارد:

- Bichurin, Istorija pervykh chetyrnkh Khanov iz

بررسی می‌کند. کلوپروگ (کسی که اثرش بعد از مرگش منتشر شد)، برخی مطالب تازه درباره منابع و خصوصیات تصورات غلط غربی‌ها برای گفتن دارد.^{۱۳۱} میتل گووت لافوته با کتاب «درباره راه‌های امپراتوری مغول. نظم در... صنعت بیان حکایات سفرنامه‌ها در قرون ۱۳ و ۱۴ م.» (کتابخانه رمان در قرون وسطی، ۲۸، پاریس، ۱۹۹۴)، به طور ماهرانه‌ای به صورت مجزا گزارش‌های سیاحان غربی از جهان مغول را دسته‌بندی کرده است و تحقیق گران‌بهای از اطلاعات آن‌ها را ترجمه کرده و آن‌ها را در مقالات چاپ شده پس از مرگ «جی. کی. هید» منتشر کرده است.^{۱۳۲}

بررسی کتاب‌ها در این جا حاکی از رشد تاریخ‌نگاری امپراتوری مغول است. از همکارانی که آثارشان حذف شده یا کسانی که به طور کامل از آنها نامی برده نشده، به خصوص محققین اروپای شرقی یا آثار کسانی که مؤلف آگاهی اندکی درباره آنها دارد و آثار شرق دور که او نمی‌تواند بخواند، عذرخواهی می‌کند.^{۱۳۳} مؤلف برای آینده تعدادی پیشنهاد دارد: ابتدا اینکه اثر دویس یعنی سفر مخاطره‌آمیز به مرز بدون نقشه به منظور آگاهی خارجی‌ان از جامعه مسلمانان در شمال غرب آسیا منتشر شود که به طور مسلم در جزئیات از آثار دیگران الهام گرفته است.

دوم اینکه آثار بسیاری از مشاهدات اشخاص یکجانشین و تمدن درباره مغولان چادر نشین و بربر باقی مانده است. به رغم کوشش‌های مؤثر «لکو پروگ» و «اشمیدر»، مقاله اخیر برای نمونه بر روی اندر زها، ثابت می‌کند که هنوز عدم استفاده از بیشتر منابع اروپایی در مورد غارت [مغولان]، منتظر منابع مغولی هستند.^{۱۳۴} و با مقایسه دیدگاه مغولان که در منابع عربی جمع‌آوری شده است، هنوز قسمت اعظم آن بررسی نشده است. هر چند پژوهش‌های «آمیتهای پریس» و «ملویل» در منابع ممالیک برای تاریخ ایلخانان آغاز امیدبخشی را نشان می‌دهد و نیز مسلم است که بیشتر منابع و به خصوص منابع چینی ترجمه شده‌اند.

سیزده سال پیش «مورگان» ثابت کرد که ممکن است بررسی عمومی خوبی درباره مغولان با کمک منابع فارسی و اروپایی، اما با اعتماد به اسناد چینی در ترجمه یا به وسیله پژوهش‌های چین‌شناسی منتشر کرد. از آن زمان چند پژوهشگر (بیون، بویل، روسی و آلسن) که در این زمینه مشغول هستند نشان داده‌اند که با اطلاعات مفصل منابع ایران - چینی چه می‌توان انجام داد.

پی‌نوشت‌ها:

* Jackson, Peter, The state of research the mongol empire, 1986-1999: Journal of medieval History, vol 26, no. 2, 2000, pp. 189-210.

** نویسنده مقاله، مدرس تاریخ اسلام در قرون میانه، مغول و جنگ‌های صلیبی در دانشگاه بیل است. وی تاکنون چندین اثر در این زمینه تألیف کرده است. آخرین اثر او کتاب «سلطنت دهلی: تاریخ سیاسی و نظامی» (کمبریج، ۱۹۹۹) است. او اکنون در حال نگارش کتابی درباره مغولان و اروپای غربی

1999), chapters 6, 11 and 13.

برای اولین حملات مغولان نگاه شود به:

Peter Jackson, "Jalal al-Din, the Mongols and the Khwarazmian invasion of the Panjab and Sind", Iran, 28 (1990), 95-54.

17. Chap. 5: Morris Rossabi, "The reign of Khubilai Khan"; Chap 6: Hsiao Ch'i-ch'ing, "Mid-Yüan politics"; Chap. 7: John Dardess, "Shun-ti and the end of Yüan rule in China"; Chap 8: Elizabeth Endicott-west, "The Yüan government and society"; Chap. 9: Frederick W. Mote, "Chinese society under Mongol rule, 1215-1368.

برای برخی انتقادات نسبت به مباحث اساسی تمامی مجلدات نگاه شود به:

Naomi Standen, "Alien regimes and mental states", JESHO, 40 (1997), 73-89.

۱۸. «مبارزات کیقانی‌ها در برابر ستم جورچن - چادرنشینان در برابر شهرنشینان» (۱۹۸۲) ۴۸-۳۴؛ «وضعیت و ارزش مغولان سنتی از آنچه که از تاریخ سری مغولان و آلتون توچی دریافت می‌شود»، ۶۶-۵۱ (۱۹۷۸)؛ «برخی یادداشت‌ها درباره نقش اسب در سلسله یوان» (۱۹۶۵) ۸۲-۶۷؛ «چرا خان‌های مغولی بودائیسیم تبتی را به عنوان عقیده‌شان پذیرفتند» ۹۳-۸۳ (۱۹۶۹)؛ «بودائیسیم و تائوئیسم چینی در طی دوران حکومت مغولان در چین» (۲۰-۹۴) ۱۹۸۰. همچنین به اثر جدید او نگاه شود:

The historical interaction between the nomadic people in Mongolia and the sedentary Chinese, RFS, 63-91.

۱۹. آنها شامل: «تاریخ‌نگاری چین در زیر حکومت مغول: نقش تاریخ در فرهنگ» (۱۹۷۴)؛ «از ریاست قبیله تا خدایی و امپراتوری جهان: حق قانونی سلسله یوان» (۱۹۷۸)؛ «روابط چین و غرب در طی دوران امپراتوری مغول» (۱۹۶۶) و «تبتی‌ها در چین یوان» (۱۹۸۱).

۲۰. «یاسای بزرگ چنگیزخان: بررسی دوباره» در چهاربخش (۳-۱۹۷۱).
۲۱. «مغول از دیدگاه غربیان» (۱۹۷۷)؛ «سلحشوران آسیای میانه» (۱۹۸۱)؛ «دیپلماسی‌ها در آسیای میانه قرون وسطی» (۱۹۸۲)؛ «جریان‌های سیاسی در آسیای میانه قرون وسطی» (۱۹۸۸).

22. J. Fletcher, "The Mongols: ecological and social perspectives", in: Studies on Chinese and Islamic Inner Asia, ed. B.F. Manz (Aldershot, 1995).

برای اولین بار در HAJ, 96 (1986), 11-50 چاپ شد.

۲۳. از جمله:

doma chingisova (st. Petersburg, 1829). which stands in need of revision.

7. Genghis Khan, The history of the world-conqueror (Manchester University press, 1997).

8. The Vinland Map and the Tartar Relation, ed. George D. Painter et al. (New Haven and London, 1995).

9. The mission of Friar William of Rubruck, His journey to the court of the Great Khan Mongke, 1253-1255, tr. Peter Jackson, introduction, notes and appendices by Peter Jackson with David Morgan. Hakluyt society, series 2. 173 (London, 1990).

10. Robert Bedrosian, Kirakos Gandzakets'i's history of the Armenians (New York, 1986).

Robert W. Thomson, "The historical compilation of Vardan Arewelci", Dumbarton Oaks papers, 34, (1989), 125-226;

نگاه شود به 213-29 برای دوره مغولان.

11. Serialised in papers on Far Eastern History, 1971-86.

12. Anatoly khazanov, "The spread of world religions in medieval nomadic societies of the Eurasian steppes", ND. 11-33; "Ecological limitations of nomadism in the Eurasian steppes and their social and cultural implications", Asian and African studies, 24 (1990), 1-15.

13. The Cambridge History of early Inner Asia, ed. Denis Sinor (1990).

14. History of the civilizations of central Asia, vol. 4: The age of achievement: A.D. 750 to the end of the fifteenth century, ed. M.S. Asimov and C.E. Bosworth (Paris, 1998); Sh. Bira, "The Mongols and their state in the twelfth to the thirteenth century", 243-59; B. Akhmedov (revised by D. Sinor), "Central Asia under the rule of Chinggis Khan's successors", 261-8; David Christian, A history of Russia, Central Asia and Mongolia vol. 1: Inner Eurasia from prehistory to the Mongol empire (Oxford, 1998), part v "The Mongol Empire, 1200-1260".

15. Chapter 9, "The Turkic world in the Chinggisidera", 283-308.

16. The Delhi Sultanate: a Political and military history (Cambridge studies in Islamic Civilization,

- 115-19.
28. V.V. Trepavlov, *Gosudarstvennyi stori mongol skoi imperii XIII v.: problem a istoricheskoi preemstvennosti* (Moscow, 1993).
29. D. Sinor, "The making of a great khan: AB, 291-58, repr. in: Sinor, *studies in medieval inner Asia*. E. Endicott-west, "Aspects of khitan Liao and Mongolian Yüan imperial rule: a comparative perspective", *RFS*, 199-222.
30. V.V. Trepavlov, "Sopravitel'stvo v mongol'skoi imperii (XIII. v.)", *AEMA*, 7 (1987-91) 249-78.
31. David Morgan, "The Mongols and the eastern Mediterranean", in: *Latins and Greeks in the eastern Mediterranean after 1204*, ed. Benjamin Arbel et al. (London, 1989) = *Mediterranean Historical Review*, 4, part 1), 200.
32. John Masson Smith, Jr. "The Mongols and world-conquest", *Mongolica: an international annual of Mongolian studies*, 5 (1994), 206-14.
33. Marie-Lise Beffa, "Le concept de tanggari, «ciel», dans l' "Histoire secrète des Mongols", *Études Mongoles et Sibériennes*, 24 (1993), 215-36.
34. Igor de Rachewiltz, "The title Cinggis Qan/Qavan re-examined", in: *Gedanke und wirkung Festschrift für Nikolaus poppe zum 90. Geburtstag* (AF, 108, Wiesbaden, 1989), 281-98.
35. Ruth Dunnell, "The Fall of the xia empire: Sino-steppe relations in the late 12th- early 13th centuries", *RFS*, 158-85.
36. Francoise Aubin, "The rebirth of Chinese rule in times of trouble: North China in the early thirteenth century", in: *Foundations and limits of state power in China*, ed. S.R. Schram (London and Hongkong, 1987), 113-46.
37. Paul D. Buell, "Early Mongol expansion in Western Siberia and Turkestan (1207-1219): 'A reconstruction', *CAJ*, 36, (1992), 1-32.

همچنین نگاه شود به:

- Peter B. Golden, "Cumanicall. The Ölberli (Ölperli): the fortunes and misfortunes of an inner Asian nomadic clan", *AEMA*, 6 (1986 [1988]), 5-29; Istvan Zimonyi, "The Volga Bulgars between wind and water (1220-1236)", *AOASH*, 46 (1992-3), 347-55; Donald Ostrowski,

Mongolenin Iran', 300-44, and 'Die Goldene Horde oder das khanat Qyptschaq', 345-78.

۲۴. از جمله:

- Michael Weiers, "Herkunft und Einigung der Mongolischen stämme: Türken und Mongolen", 27-39; Stephan conermann, "Cinkiz Han-Organisator eines mongolischen weltreiches?", 41-63; peter Nitsche, "Mongolensturm und Mongolen herrschaft in Rußland", 65-79; Birgit Hoffmann, "Iran unter mongolischer Herrschaft: Die Ilchane", 103-19; Claus-peter Haase, "Von der "pax Mongolica" zum Timuridenreich", 139-60; Johannes Kurz, "Die Yuan-Dynastie der Mongolen (1279-1368) in china; Historische Ausgangslage, verwaltung und ethnisches Verhältnis", 161-77; Gudula Linck, "Nöchör (Geführten)- Geschlechterverhältnisse bei den Mongolen im 13./14. Jahrhundert", 179-205; Jan Kusber, "Ende und Auswirkungen der Mongolenherrschaft in Rußland", 207-29.
25. D.O. Morgan, "The "Great Yasa of chingiz khan" and Mongol law in the Ilkhanate", *BSOAS*, 99 (1986), 163-76; Paul Ratchnevsky, "Die rechtsverhältnisse bei den mongolen im 12-13 Jahrhundert", *CAJ*, 31 (1987), 69-110; Igor de Rachewiltz, "Some reflections on Cinggis qan's Jasay", *EAH*, 6 (dec 1993), 91-109.
26. "What the partridge told the eagle: a neglected arabic source on chinggis khan and the early history of the mongols", *MEL*, 5-11.

۲۷. رجوع شود به:

- Michael Weiers, "Temudschin der schwurbuchige", *ZAS*, 28 (1998), 31-99; Hidehiro Okada, "The chinggis khan shrine and the secret history of the mongols", in: *Religious and lay symbolism in the alatic worl and other papers. proceedings of the 27th meeting of the permanent international altaistic conference, walberg, june 12the to june 17th 1984*, ed. klaus sagaster with helmut eimer (Af, 105, wiesbaden, 1989), 284-92.

او تاریخ [نگارش] تاریخ سری، که از دید او مشخصه ویژه آن داستانی بودن آن است، را سال ۱۳۲۳ م می داند. برای تاریخ متن (تاریخ سری) رجوع شود به: T.H. Barret, "The secret history of the mongols: some fresh revelations", *BSOAS*, 55 (1992),

China", the *roto*, *Asia Major*, ser. 3.2 (1989), part 2, 127-54.

47. *The Cambridge History of Iran*, vol 5: *The Saljuq and Mongol periods*, ed. J.A. Boyle (Cambridge University press, 1968).

همچنین نگاه شود به:

Bartold Spuler, "Die Mongolen in Iran: politik, Verwaltung und kultur der ilchanzeit", 1220-1350.

چاپ اول آن در سال ۱۹۵۵ انتشار یافت. در آخرین چاپ‌های آن، از جمله چاپ چهارم (لیدن، ۱۹۸۵)، متن الحاقی، یادداشت‌ها و کتاب‌شناسی در آخر آن درج شده است، ولی متن اصلی، دست‌نخورده باقی مانده است.

48. Thomas T. Allsen, "Changing forms of legitimation in Mongol Iran" *RFS*, 223-41; and his, "Notes on Chinese titles, in Mongol Iran", *Mongolian Studies*, 14 (1991), 27-39.

49. "Two cultural brokers of Medieval Eurasia", Bolad Aqa and Marco Polo: *ND*, 63-78;

"Biography of a cultural broker: Bolad Ch'eng-Hisiang in China and Iran", *CI*, 7-22.

50. Charles Melville, "The Chinese-Uighur animal calendar in persian historiography of the Mongol period", *Iran*, 32 (1994), 83-98.

51. Jean Aubin, "Le *quriltai* de Sultān-Maydān (1336)", *Journal Asiatique*, 279 (1991), 175-97.

52. "The itineraries of Sultan Öljeitü, 1304-16", *Iran*, 28 (1990), 55-70; "Wolf or shepherd? Amir Chupan's attitude to government", *CI*, 79-93; The Ilkhān Öljeitü's conquest of Gilān (1307)", rumour and reality: *MEL*, 73-125.

53. "Abū Sa'īd and the revolt of the amirs in 1319", *IFDM*, 89-120.

54. Adel Allouche, "Tegüder's ultimatum to Qalawun", *International journal of Middle East Studies* 22 (1990), 437-46.

۵۵. همچنین نگاه شود به:

Reuven Amitai, "Mongol raids into palestine (A.D 1260 and 1300)", *JRAS* (1987), 236-55; "Mamluk espionage among Mongols and Franks", in: *The Medieval Levant Studies in memory of Eliyahu Ashtor (1914-1984)* (= *Asian and African Studies*, 22, Jerusalem, 1988), 173-81; and Reuven Amitai-Priess, "In the aftermath of Ayn Jalūt: The beginnings of the Mamluk-Ilkhanid Cold War", *Al-Masaq: Studia Arabo-Islamica Mediterranea*, 3 (1990), 1-21; "Ayn Jalut revisited",

"City names of the Western steppe at the time of the Mongol invasion", *BSOAS*, 61 (1998), 465-75.

38. Chahryar Adle, "Une contrée redécouverte: le pays de Zuzan à la veille de la conquête mongole", *IFDM*, 23-36; Jürgen Paul, "L'invasion mongole comme "révélateur" de la société iranienné *IFDM*, 37-53.

39. Thomas T. Allsen, "Mongols and North Caucasiu", *AEMA*, 7, (1987-91), 5-40.

40. "Some aspect of the study of productive forces in the empire of Chingiz khan", *RFS*, 186-98.

41. "Mongol nomadism and Middle Eastern geography: qishlägs and tümens", *MEL*, 39-56.

42. "Das Testament von Chinggis khan: Eine quellenkritische Studie zum Thema Legitimation und Herrschaft", *MIIG*, 65-85.

43. Peter Jackson, "From ulus to khanate: The making of the Mongol states, c. 1220-c. 1290", *MEL*, 12-38.

44. Nitzan and Reuven Amitai-Preiss, "Two notes on the protocol on Hülegü's coinage: *Israel Numismatic journal*, 10, (1988-91), 117-28;

Reuven Amitai-preiss, "Evidence for the early use of the title ilkhān among the Mongols", *JRAS*, ser. 3, 1 (1991), 353-61; Marcel Erdal, "Die türkischen-mongolischen Title Elan und Elci", *AB*, 81-99;

Krawulsky, "Die Dynastie der Ilkhāne: eine Untersuchung zu Regierungsbeginn, Dynastie und Reichsname", *MIIG*, 8-112.

۴۵. همچنین:

Rossabi, "Chinese myths about the national minorities: Khubilai Khan, a case study, *central and inner Asian studies*, 1 (1987), 47-81.

که نشان می‌دهد چگونه منابع چینی چندین بار از انتساب افتخارات به قویبیلای و مغولان به خاطر سیاست‌هایشان خودداری کردند و به جای آن افتخارات را به مشاورین چینی آنان نسبت می‌دادند: و در مورد اوضاع مقارن قویبیلای در اواخر سلسله‌ها:

T.H. Barrett, "Qubilai Qa'an and the historians: some remarks on the position of the Great Khan in per-modern Chinese historiography", *MEL*, 250-9.

46. Thomas T. Allsen, "Mongolian princes and their merchant partners, 1200-1260: *Asia Major*, ser. 3, 2, (1989), part 2, 83-126; Elizabeth Endicott-West, "Merchant associations in Yüan

64. S.M. Grupper, "A Barulas family narrative in the *Yuan shih*: some neglected prosopographical and institutional sources on Timurid origins", *AEMA*, 8 (1992-4), 11-97.

65. Jennifer W. Jay, *A Change in dynasties, loyalism in thirteenth-century china* (Bellingham, western Washington, 1991).

و نیز نگاه شود به:

Paul J. Smith, "Family, *Landsmann*, and status-grup affinity in refugee mobility strategies: the Mongol invasions and the diaspora of sichuanese elites, 1230-1330", *HJAS*, 51 (1992), 665-708.

۶۶. در مورد پژوهشی مختصرتر در مورد چینقای رجوع شود به:

Buell, "Chin'ai (ca. 1169-1252): architect of Mongolian empire: *OA*, 168-86.

67. A.H. Morton, "The letters of Rashid al-Din: Ilkhanid fact or Timurid fiction?", *MEL*, 155-99.

68. Reuven Amitai-Preiss, "New material from the Mamluk sources for the biography of Rashid al-Din", *CI*, 23-37; Sheila S. Blair, "Patterns of patronage and production in Ilkhanid Iran. The case of Rashid al-Din", *CI*, 39-62; Birgitt Hoffmann, "The gates of piety and charity, Raid al-Din fadl Allah as founder of piousendowments", *IFDM*, 189-202.

همچنین رجوع شود به:

A.K.S. Lambton, "The *Athar wa ahya* of Rashid al-Din fadl Allah Hamadani and his contribution as an agronomist, arboriculturist and horticulturalist", *MEL*, 126-54.

دیوید مورگان پژوهشی در مورد رشیدالدین و رئیسش، غازان خان، انجام داده است.

69. Mark G. Kramarowsky, "The cultur of the golden horde and the problem of the "mongol legacy", *RFS*, 255-73.

70. Gean Aubin, "Le témoignage d'Ebn-e Bazz'Az sur la turquisation de l'Azerbaydjan", in: *Ütudes Indo-Aryennes offertes À Gilbert Lazard*, ed, Ch.-H. de fouchécourt and Ph. Gignoux (*studies Iranica*, cahier 7, Paris, 1989), 5-17.

71. A.P. Martinez, "The third portion of the history of Gazan Xan in Raidu'd-Dn's ta'rx-e Mobarak-e Gazani", *AEMA*, 6 (1986 [1988]), 41-127.

Târih, 2 (1992), 119-50; "An exchange of letters in Arabic between Abaya Ilkan and Sultan Baybars (A.H. 667/ A.D 1268-9)", *CAJ*, 38 (1994), 11-33;

and "Hülegü and the Ayyubid Lord of Transjordan", *AEMA*, 9 (1995-7), 5-16.

56. "Mongol imperial idology and the Ilkhanid war against the Mamluks", *MEL*, 57-72.

57. Reuven Amitai-Preiss, "Northern Syria between the Mongols and Mamluks: political boundary, military frontier and ethnic affinities", in: *Frontiers in question, Eurasian borderlands*, 700-1700, ed. Daniel power and Naomi Standen (London, 1992), 128-52.

58. "The Year of the Elephant": Mamluk-Mongol rivalry in the Hejaz in the Neign of Abû Sa'îd (1317-1335)", *Studia Iranica*, 21 (1992), 197-214.

59. "Sometimes by the sword, sometimes by the dagger": the role of the Isma'ilis in Mamlûk-Mongol relations in the 8th-14th century", in: *Medieval Ismaili history and thouth*, ed. Farhad Daftary (Cambridge University press, 1996), 247-63.

60. Bertold Spuler, *Die Goldene Horde- Die Mongolen in Rußland 1223-1503*, 2nd ed n (Wisbaden, 1965).

مانند دیگر اثرش، مغول در ایران، مطالب جدیدی را به پایان آن افزوده است، ولی متن چاپ شده در سال ۱۹۴۳ را دست نخورده باقی گذاشته است.

61. Th. T. Allsen, "The Princes of the Left Hand: an introduction to the history of the *ulus* of Orda in the thirteenth and early fourteenth centuries", *AEMA*, 5 (1981 [1987]), 5-40.

۶۲. اثرش:

Turkestan down to the mongol invasion, 3rd edn. tr. T. Minorsky and ed. C.E. Bosworth (London, 1868).

Four Studies on the history of Central Asia, tr. V. and T. Minorsky, vol, 1 (Leiden, 1956)

هنوز یکی از بهترین آثار در مورد ترکستان در دوره مغول است.

63. Russell G. Kempiners, Jr., "Wassâf's *Tajziyat al-Amsâr wa Tajziyat al-A'sâr* as a source for the history of the Chaghadayid khanate", *JAH*, 22 (1988), part 2, 160-87. Kato kazuhide, "Kebek and Yasawr- the establishment of the Chaghatai khanate", *Memoirs of the Research Department of the toyo Bunko*, 49 (1991), 97-118.

deutschen morgenlindischen gesellschaft, supplement, 8, Stuttgart, 1990), 391-9.
78. monika Gronke, "La neligion populaire en Iran mongol", 205-30; Denise Aigle, "Le soufisme sunnite en farsi: ĕayhâ Amn al-Dn Balyan", 231-60; Jean Calmard, "Le chiisme imamite sous les Ilkhans", 261-92.

۷۹. رجوع شود به:

Assadullah Souren Melikian- chirvani, "Conscience du passé et résistance culturelle dans l'Iran mongol", IFDM, 135-77 cf.

همچنین:

Teresa Fitzherbert, "Portrait of lost leader, Jalal al-Din khwarazmshah and Juvaini", CI, 63-77.

و ستیزه جو اما مفید:

Abolala Sovdavar, "The saga of Abu-Sacid Bahador khan the Abu-Sacidname", CI, 95-218.

۸۰. برای مثال رجوع شود به:

Herbert Franke, "A note on multilinguality in china under the mongols: the compilers of the revised buddhist canon 1285-1287", OA, 286-98.

۸۱. همچنین رجوع شود به:

also Lambton, "Mongol fiscal administration in persia", SI, 64 (1986), 79-99, and 65 (1987), 97-123.

82. Changing concepts of justice and injustice from the 5th/11th century to the 8th/14th century in persia: the saljuq empire and the Ilkhanate", SI, 68 (1988), 27-60.

83. Sergei Hackel, "Under pressure from the pagans? the mongols and the Russian church", in: The legacy of st. vladimir, byzantium, Russia, America, ed. J. Breck et al (Crestwood, NY, 1990), 47-56.

۸۴. همچنین رجوع شود به:

Ostrowski, 'The mongol origins of muscovite political institutions', Slavic Review, 49 (1990), 525-42.

85. Janet Martin, "The land of darkness and the Golden horde: the fur trade under the mongols XIII-XIVth centuries: cahiers du monde russe et sovietique, 19 (1978), 401-21; David B. Miller, "Monumental building as an indicator of economic trends in northern Rus in the late kievian and mongol periods, 1138-1462; American

و دیگر اثر او:

"Some notes on the Il-Xanid army", AEMA, 6 (1986 [1988]), 129-242; John Masson Smith, Jr., "Mongol society and military in the middle east: antecedents and adaptations", in: war and society in the eastern mediterranean, 7th-15th centuries, ed. Yaakov lev (the medieval mediterranean, 9, (Leiden, 1997), 249-66.

۷۷. رجوع شود به:

David Morgan, "Mongol or Persian : the government of Īlkhānid Iran", Harvard middle eastern and islamic review, 3 (1996), 62-76.

همچنین دیگر اثر او:

"Raid al-Dn and Gazan khan", IFDM, 179-88.

و آخرین دیدگاه او در:

"Comments in Prelude the problems of writing mongolian history", in: mongolia today, ed. Shirin Akiner (London, 1991), 1-8.

۷۳. رجوع شود به:

Morris Rossabi, "The legacy of the mongols", in: Central Asia in historical perspective, ed. Bealtice F. Manz (Boulder, Co, 1994), 27-44.

74. John Masson Smith, Jr., "Demographic considerations in mongol siege warfare", Archivum ottomanicum, 13 (1993-4), 329-34.

75. Paul Smith, "Family, landsmann (پیش از این اشاره) James Ross Sweeney, "Spurred on by the fear of the death", refugees and displaced persons during the mongol invasion of hungary", ND, 34-62.

76. Paul J. Smith, "Fear of gynarchy in an age of chaos: kong qi's reflections on life in south china under mongol rule", JESHO, 41 (1998), 1-95; Micheal Glünz, "Der zerfall der ordnung aus der sicht des isfahaner dichters kamal ad-dn Esmâcil (7./13. jh.)", in: Transifion periods in iranian history. Actes du symposium de Friborg-en-Brigau (22-24 mai 1985) studia Iranica, cahier 5, (Paris, 1986), 73-81.

77. Monika Gronke, "Lebensangst und unterglaube: Zur volkmentalität im Iran der mongolenzeit", in: XXIV, Deustcher orientalistentag vom 26, bis 30, september 1988, in: KĪn: Ausgewählte vorträge, ed. Werner Diem and AbdolJavad Falaturi (Zeitschrift der

- staatsult der früheren dschingisiden", in: Synkretismus in den Religionen zentralasiens, ed. W. Heissig and H.J. Klimkeit (studies in oriental Religions, 13, Wiesbaden, 1987), 136-58.
91. Richard Foltz, "Ecumenical mischief under the mongols", CAJ, 43 (1999), 42-69.
92. Elizabeth Endicott-west, "Notes on shamans, fortune-tellers and Yin-Yang practitioners and civil administration in Yuan china", MEL, 224-39.
93. Sh. Bira, "Qubilai Qa'an and phags-pa bla-ma", MEL, 240-9.
94. "Ghazan, Islam and mongol tradition: a view from the Mamluk sultanate", BSOAS, 59 (1996), 1-10.
95. "Padshah-i Islam: the conversion of sultan Mahmud Ghazan khan", Pembroke papers, 1 (1990), 159-77.
96. Istvan VAsÄry, "History and legend in Berke khan's conversion to Islam", in: Aspects of altaic Civilization III. proceeding of the XXXth permanent International altaistic conference Indiana University, Bloomington. Indiana, june 19-25, 1987, ed. Denis Sinor (Bloomington, IN, 1990), 230-52.
97. "Scheiche und herrscher im khanat cagatay", Der islam, 67 (1990), 278-321.
98. "Sufis and Shamans: some remarks on the Islamization of the mongols in the Ilkhanate", JESHO, 42 (1999), 27-46.
99. Jean Mauricefey, "Le grand catholicos turco-mongol yahwalaha III", Proche-orient chrétien, 38 (1988), 209-20, 221-8.
- همراه با یک کتاب شناسی بسیار خوب در مورد این طبقه مذهبی مهم.
۱۰۰. رجوع شود به:
- Ulrich knefelkamp, Die suche nach dem reich des priesterkñigs Johannes. Dargestellt anhand von Reiseberichten und anderen ethno graphischen Quellen des 12 bis 17, jahrhunderts (Gelsenkirchen, 1986);
- همچنین دیگر اثر او:
- "Der priesterkñig Johannes und sein Reich-Legende oder Realit?", *Journal of Medieval History*, 14 (1988), 337-55;
- HilÄrio Franco. Jr., "La construction d'une utopie: Historical Review, 94 (1989), 360-90.
86. Richard B. Rose, "Jerusalem and jihad. The devotion of the Iberian nation to jerusalem", *proche-orient chrétien*, 41 (1991), 10-24; Carole Hillenbrand, "Mun al-Dn parwana, the servant of two masters?", in: *Miscellanea arabica et Islamica Dissertationes in Academia Ultrajectina prolata anno MCMXC*, ed. F. de Jong (Orientalia lovaniensia analecta, 52, leuven, 1993), 269-74.
87. Abdulkadir Yuvali, "L'influence des [sic] Ilkhanat sur les institutions de l'Empire ottoman", in: *Histoire économique et sociale de l'empire ottoman et de la Turquie (1326-1960) actes du sixieme congres international tenu Å aix-en-provence du ler au 4 juillet 1994*, ed. Daniel Panzac (collection turcica, 8, Paris, 1995), 751-4; RudiPaul lindner "How mongol were the early ottomans?", MEL, 282-9.
۸۸. همچنین رجوع شود به:
- Petech, "Il tibet ei mongoli di cina all' epoca di MarcoPolo", vo, 363-77.
89. Elliot Sperling, "The Ho clan of Ho-chou: a Tibetan family in service to the Yuan and ming dynasties", in: *Indo-sino-Tibetica, studi in onore di luciano petech*, ed. Paolo Daffina (universitia di Roma, «La sapienza», studi orientali, 9, Rome, 1990), 359-77; Elliot Sperling, "Hülegü and Tibet", in: *Inner Asian Buddhist and Tibetan studies, papers read at the bicentenary csoma de koros symposium, visegrád 1984, part II*, ed. G. Bethlenfalvy et al. (Budapest, 1990=AOASH, 44/1-2), 145-57; L. Petech, "Yüan organisation of the Tibetan border areas", in: *Tibetan studies-proceedings of the 4th seminar of the international association for tibetan studies, schloß Hohenkammer- Munich 1985*, ed. Helag Uebach and Jampl, panglung (Munich: Bayerische akademie der wissenschaften, 1988), 369-80; Luciano Petrch, "Princely houses of the Yüan period connected with Tibet", in: *Indo-Tibetan studies. Papers in honour and appreciation of professor David I. Snellgrove's contribution to indo-tibetan studies*, ed. Tadeusz skorupski (tring: Institute of buddhist studies, 1990), 262-9.
90. Käthe Uray-köhalmi, "Synkretismus im

107. Peter Jackson, "The crusade against the Mongols (1241)", *Journal of Ecclesiastical History*, 42 (1991), 1-18.
108. Sophia Menache, "Tartars, Jews, Saracens and the Jewish-Mongol 'plot' of 1241", *History* 81 (1996), 319-42; Israel Yuval, "Jewish messianic expectation towards 1240 and Christian reactions", in: *Toward the Millennium. messianic expectations from the Bible Waco*, ed. peter Schlfier and mark R. Cohen (Leiden, 1998), 105-21.
109. "An examination of historian's explanations for the Mongol withdrawal from east central Europe", *East European Quarterly*, 30 (1996), 3-26.
110. Jürgen Sarnowsky, "The Teutonic Order confronts Mongols and Turks", in: *The Military Orders, Fighting for the faith and caring for the sick*, ed. Malcom Barber (Aldershot, 1994), 253-62.
111. Anna Rutkowska-Plachcinska, L'image du danger tatar dans les sources polonaises des XIII^e-XIV^e siècles", in: *Histoire et Société Mélanges offerts à Georges Duby, textes réunis par les médiévistes de l'Université de Provence* (Aix-en-Provence, 1992), 87-95.
112. Richard Andrew Edward Mason, "The Mongol missions and kiyvan Rus", *Ukrainian Quarterly*, 49 (1993), 395-402 and 50 (1994), 36-51; Peter Jackson, "Early missions to the Mongols Carpini and his contemporaries", *The Hakluyt society Annual report for 1994*, 14-32.
113. "La lettre du Connétable Smbat et les rapports entre Chrétiens et Mongols au milieu du XIII^e siècle", in: *Armenian Studies in Memoriam Haïg Berbèrian*, ed. Dickarn Kouymjian (Lisbon, 1986), 683-96.
114. "Joinville et les Mongols", in: *Jean de Joinville: de la Champagne aux royaumes d'Outre-mer. Études réunies pour Danielle Quéruel* (Langres, 1998), 207-18.
115. "A Lytle Cronycle, Richard Pynson's translation (c. 1520) of la Fleur des histoires de la Terre d'Orient (c. 1307)", ed. Glenn Burger (Toronto, 1988).
116. "D'Älğigidäi ä Gazan: la continuité d'une politique franque chez les Mongols d'Iran", *IFDM*, 57-69.
- l'Empire de prêtre Jean", *Journal of Medieval History*, 23 (1997), 211-25.
101. Martin Gosman, "La légende du Prêtre Jean et la propagande auprès des croisés devant Damiette (1218-1221)", in: *La Croisade réalités et fictions Actes du colloque d'Amiens 18-22 mars 1987*, ed. Danielle Buschinger (Göppinger Arbeiten zur Germanistik, 503, Göppingen, 1989), 133-42.
102. L.N. Gumilev, Searches for an imaginary kingdom. The legend of the kingdom of Prester John, tr. R.E.F. Smith (Cambridge University Press, 1987).
103. Igor de Rachewiltz, "Prester John and Europe's discovery of East Asia", *EAH*, II (June 1996), 59-74.
104. Jean Richard, "The Relatio de Davide as a source for Mongol history and the legend of Prester John", *PJM*, 139-58; cf. further Hansgerd Göckenjan, "Frühe Nachrichten über Zentralasien und die Seidenstraßen in der 'Relatio de Davide rege': Ural-Altäische Jahrbücher, neue Folge, 8 (1988), 99-124; David Morgan, "Prester John and the mongols", *PJM*, 159-70.
- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:
- Peter Jackson, "Prester John redivivus a review article", *JRAS*, ser. 3, 7 (1997), 425-32.
105. Martyn Rady, "The Mongol invasion of Hungary", *Medieval world*, 3 (Nov. Dec. 1991), 39-46.
106. Wahlstatt 1241: Beiträge zur Mongolen schlacht bei Liegnitz und zu ihre Nachwirkungen, ed. Ulrich Schmielewski (Würzburg, 1991).
- مهمترین بخش‌ها عبارتند از:
- Hansgerd Göckenjan, "Der Westfeldzug (1236-1242) aus mongolischer Sicht", 35-75; Tomasz Jasinski, "Zur Frage der Teilnahme des Deutschen Ordens an der Schlacht von Wahlstatt", 117-27; Felicitas Schmieder, "Der Einfall der Mongolen nach Polen und Schlesiens-Schreckensmeldungen, Hilferufe und die Reaktionen des Westens", 77-86; Richard von Donat, "Militärische Aspekte der Schlacht von Wahlstatt", 87-108.

128. Igor Rachewiltz, "Marco Polo went to china", *ZAS*, 27 (1997), 34-92; Jorgen Jensen, "The world's most diligent observer", *Asiatische Studien*, 51 (1997), 719-27; Jean-Pierre Voiret, "China «objektiv» gesehen: Marco Polo als Berichterstatter", *Asiatische Studien*, 51 (1997), 805-21; Peter Jackson, "Marco Polo and his "Travels"", *BSOAS*, 61 (1998), 82-101.
129. Gregory G. Guzman, "Reports of Mongol cannibalism in the thirteenth-century Latin sources: oriental fact or western fiction?", in: *Discovering new worlds, Essays on medieval exploration and imagination*, ed. Scott D. Westren (New York, 1991), 31-68.
130. Charles Burnett and Patrick Gautier Dalché, "Attitudes towards the Mongols in medieval literature: the XXII Kings of Gog and Magog from the court of Frederick II to Jean de Mandeville", *viator*, 22 (1991), 153-67.

۱۳۱. همچنین رجوع شود به:

- Klopprogge, "Das Mongolenbild A bendland", *MAE*, 81-101.

و برای برخورد اندکی پیش تر:

- Johannes Fried, "Auf der Suche nach der Wirklichkeit: die Mongolen und die europäische Erfahrungswissenschaft im 13 Jahrhundert", *Historische Zeitschrift*, 243 (1986), 287-332.
132. "Ethnographers in search of an audience", in: Hyde Literacy and its uses *Studies on late medieval Italy*, ed. Daniel Waley (Manchester University Press, 1993), 162-216.

همچنین رجوع شود به:

- Peter Jackson, "William of Rubruck in the Mongol empire: perception and prejudices", *TFTF*, 54-71.

۱۳۳. به ویژه رجوع شود به:

- Jun Fang, "Yuan studies in china: 1980-1991", *Journal of Sung-Yuan Studies*, 24 (1994), 237-54.
134. Jussi Hanska and Antti Ruotsala, "Berthold von Regensburg, OFM, and the Mongols-medieval sermon as a historical source", *Archivum Franciscanum Historicum*, 89 (1996), 425-45.

همچنین رجوع شود به (که پیش از این اشاره شد (۲):

- Jackson, "The Mongols and Europe".
117. "A propos de la mission de Baudouin de Hainaut: l'empire latin de Constantinople et les Mongols", *Journal des savants* (1992), 115-21.
118. John S. Langdon, "Byzantium's initial encounter with the chinggisids: and introduction to the Byzantino- Mongolica", *viator*, 29 (1998), 95-139.

۱۱۹. رجوع شود به:

- Ugo Tucci, "Mercanti veneziani en Asia lungo l'itinerario poliano", vo, 307-21.
120. James D. Ryan, "Christian wives of Mongol khans: Tartar queens and missionary expectations in Asia", *JRAS*, ser. 3, 8 (1998), 411-21.
121. Gregory G. Guzman, "European clerical envoys to the Mongols: reports of western merchants in Eastern Europe and Central Asia, 1231-1255", *Journal of Medieval History*, 22 (1996), 53-67; Jacques Paviot, "Les marchands italiens dans l'Iran mongol", *IFDM*, 71-86.
122. Jacques Paviot, "Buscarrello de' Ghisolfi, marchand génois intermédiaire enter la Perse mongole et la Chrétiente latine (fin du XIII^{me}-début du XIV^{me} siÈcles)", in: *Storia dei Genovesi*, vol. 11 (Genoa, 1991), 107-17.
123. Clément Schmitt, OFM, "L'epopea francescana nell' imperio mongolo nei secoli XIII-XIV", vo, 379-408.
124. Regina Muller, "Jean de Montecorvino (1247-1328)- premier archevêque de Chine: *Neue Zeitschrift für Missionswissenschaft*, 44 (1988), 81-109, 197-217, 263-84.
125. Ugo Tucci, "Marco Polo mercante: Vo, 324-37; Martin Gosman, "Marco Polo's voyages: the conflict between confirmation and observation", *TFTF*, 72-84.
126. Barbara Wehr, "A propos de la génÈse du «Devisment dou Mondey de MarcoPolo", in: *Le passage à l'écrit des langues romanes*, ed. Maria Selig et al (Tübingen, 1993), 299-326.
۱۲۷. مباحثش در اثر فرانس وود تکرار و خلاصه شده است: "Did Marco Polo go to China?", *Asian-Affairs*, new series, 27 (1996), 296-304.